



یاسمینا رضا
خدای کشتار
ساناز فلاح فرد

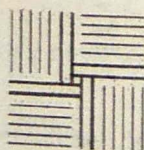
خدای کشتار

[نمایشنامه]

یاسمینا رضا

برگردانِ ساناز فلاح فرد

ویراسته‌ی محمد رحمانیان



انتشارات نبال



انتشارات نیلا

قلمرو هنر [۱۳۹]
زیر نظر حمید امجد

خدای کشتار

یاسمینا رضا

برگردان ساناژ فلاح فرد

ویراسته‌ی محمد رحمانیان

با سپاس از همکاری محمد چرم‌شیر، رضا والی، حسین رحیم‌پور

طراح: ژیل اسماعیلیان

چاپ سوم: ۱۳۹۶

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

چاپ: شرکت چاپ مصور

صحافی: سیروس

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۴۰-۶۷-۵

ISBN: 978-600-5140-67-5

قیمت ۷۰۰۰۰ ریال

هرگونه نقل و استفاده و اجرا از این نمایشنامه بسته به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

www.NilaBook.com

Nila@NilaBook.com

www.instagram.com/NilaBooks

تهران - صندوق پستی ۱۹۵۸۵/۷۵۵ - تلفن ۶۶۳۳۴۲۹۸

رضا، یاسمینا، ۱۹۵۹ - م Reza, Yasmina

خدای کشتار / نوشته‌ی یاسمینا رضا؛ برگردان ساناژ فلاح فرد.

تهران: نیلا چاپ یکم، ۱۳۹۰، چاپ دوم ۱۳۹۲، چاپ سوم ۱۳۹۶.
۸۸ ص - - [قلمرو هنر ۱۳۹]، زیر نظر حمید امجد].

ISBN: 978-600-5140-67-5

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: 2007, e Le dieu du carnage,

نمایشنامه‌ی فرانسوی - - قرن ۲۰.

الف. فلاح فرد، ساناژ، ۱۳۶۲، مترجم.

ب ۱۳۸۷
خ ۲۴/ض PQ۲۶۶۷/

۸۴۲/۹۱۴

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی ۱۶۲۱۹۲۸

خانم و آقای اوییه و خانم و آقای ری روبه روی هم نشسته‌اند.

باید بی‌درنگ حس کنیم در خانه‌ی خانوادگی اوییه هستیم و دو زوج تازه با هم آشنا شده‌اند.

در میانه، میزری کوتاه، پوشیده از کتاب‌های هنری.

دو دسته‌ی بزرگ گل لاله در گلدان‌ها.

فضایی جدی، صمیمانه و آرام حکمفرماست.

ورونیک

ایتم بیانیهِی ما... شما هم می‌تونین بیانیهِی خودتونو بعداً بخونین... «روز سوم نوامبر، ساعت هفده و سی دقیقه، در میدانِ آسپیران-دونان، در ادامه‌ی یک مشاجره‌ی کلاهی، فردینان ری، یازده ساله، مسلح به یک چوب، به صورتِ پسرِ ما برونو اوییه، ضربه زده است. نتیجه‌ی این عمل، علاوه بر تورم لب بالایی، شکستگی دو دندانِ پیشین و ازکار افتادنِ عصبِ دندانِ پیشین سمت راست می‌باشد.»

نقش‌ها:

ورونیک اوییه

میشل اوییه

آنت ری

آلن ری

(همگی چهل و چند ساله)

تالار یک خانه

بدون اثری از واقع‌گرایی
خالی از عناصر به درد نخور

۷ / خدای کشتار

عصب کاملاً آسیب ندیده.

میشل فقط یه نقطه در خطر.

بله. یه بخشش آسیب دیده و بخش دیگه هنوز

سالامه. بنابراین، فعلاً عصب‌گشی نمی‌کنن.

میشل سعی می‌کنن برای حفظ دندون امکانش پیدا کنن.

ورونیک به هر حال بهتره که کانالش پُر نشه.

آنت بله...

ورونیک یه دوره‌ی منظم ترمیمی براش در نظر می‌گیرن که به

عصب فرصت بازسازی می‌ده.

میشل تو این مدت مدّت براش روکش سرامیک می‌ذارن.

ورونیک به هر حال تا قبل از هجده سالگی نمی‌شه براش پروتز گذاشت.

میشل نه، نه، نمی‌شه.

ورونیک پروتزهای دائمی رو فقط وقتی می‌کارن که رشد شده

تموم شده باشه.

آنت مسلماً. امیدوارم که... امیدوارم همه چی خوب پیش

بره.

ورونیک ما هم امیدواریم.

مکثی کوتاه.

آنت این لاله‌ها چه قدر قشنگن!

۶ / باسینا رضا

آلن مسلح؟

ورونیک مسلح؟ شما از کلمه‌ی «مسلح» خوش‌تون نمی‌آد،

میشل، به جاش چی بنذاریم؟ مجهز، دارا، مجهز به

یک چوب، درسته؟

آلن بله، مجهز.

میشل مجهز به یک چوب.

ورونیک [تصحیح می‌کند] مجهز. خنده‌داره چون میدونن

آسیران - دونان رو همیشه برعکس پارک مونسوری

پناهگاه امنی می‌دونستیم.

میشل بله، درسته. همیشه می‌گفتیم پارک مونسوری نه،

میدونن آسیران - دونان بله.

ورونیک اُرم چه جور. به هر حال ممنونیم که اومدین. با

احساساتی شدن، هیچ چی گیرمون نمی‌آد.

آنت ماایم که باید از شما تشکر کنیم. ما.

ورونیک فکر نمی‌کنم که باید از هم تشکر کنیم. خوشبختانه

هنوز هنر «زندگی سالم‌آمیز» وجود داره، مگه نه؟

آلن هنری که به نظر نمی‌آد بچه‌های ما بویی ازش برده

باشن. در واقع منظورم پسر خودموئه!

آنت بله، پسر ما... چه بلایی سر دندونی می‌آد که

عصبش ضربه خورده؟

ورونیک نمی‌دونیم، منتظر تشخیص پزشکی هستیم. ظاهراً که

ورونیک از گل فروشی کوچیک بازار موتون - دو ورزنه خریدم.
می‌دونین کدومو می‌گم، همونی که اون بالای بالاست.

آنت آهان، بله.

ورونیک هر روز صبح مستقیم از هلند می‌رسن، دستهای پنجاه تایش ده یورو.

آنت واقعا؟

ورونیک می‌دونین که کدومو می‌گم، همونی که اون بالای بالاست.

آنت بله، بله.

ورونیک می‌دونین، اون نمی‌خواست فردینان رو لو بده.

میشل نه، نمی‌خواست.

ورونیک دیدن این بچه که دیگه صورت و دندان نداشت و نمی‌خواست هیچ حرفی بزنه، خیلی نکون دهنده بود.

آنت می‌تونم تصور کنم.

میشل در ضمن می‌تربید. درستاش اسمشو بلدان خبرچین باید رواست باشیم ورونیک، این کار فقط به اسم داره، شجاعت.

ورونیک حتماً، اما شجاعت به روحیه‌ی جمعیه، طبیعاً... چه جوری؟... در واقع منظورم اینه که شما

چه جوری فهمیدین کار فردینان بوده؟...

به برونو توضیح دادیم که با حمایت از این بچه، هیچ خدمتی بهش نمی‌کنه.

ما بهش گفتیم اگه این پسر فکر می‌کنه می‌تونه

میشل دیگرانو کتک بزنه و نگران هیچ‌چی هم نباشه، چرا به کاری نمی‌کنی از این رفتارش دست بکشی؟

ورونیک ما بهش گفتیم اگه ما هم والدین این پسر بودیم، حتماً دوست داشتیم بدویم پسرمن چیکار می‌کنه.

آنت البته.

آلن بله... [تلفن همراهش زنگ می‌خورد] عذر می‌خوام... [از

بقیه جدا می‌شود؛ هنگام حرف زدن، روزنامه‌ای از جیش بیرون

می‌آورد]... بله موریس، ممنون که دوباره بهم زنگ

زدین. تو روزنامه‌ی «له‌اکو»ی امروز صبح... براتون

می‌خوانم؛ «... بر اساس تحقیقات مستشر شده در

مجله‌ی انگلیسی لانس و به گزارش دیروز تلویزیون

فرانسه، دو پژوهشگر استرالیایی، تأثیرات عصبی

آنتربیل، داروی ضد فشار بالا، محصول لابراتوارهای

ورنز-فارما را اعلام کردند: از کاهش شنوایی تا عدم

تعادل... شیفِت شبِ خبر کیه؟... آره، خیلی

اعصاب خردکنه... نه، اعصاب منو. A.G.O. به هم

می‌ریزه، همون مجمع عمومی سهام‌داران... قراره دو

هفته دیگه برگزار بشه... متین دادخواست رو

میشل بله. این همستر شبا سرو صدای وحشتناکی راه می‌نذاخت. همستر جزو موجوداتی که روزا می‌خوانین. برونو بدجوری آزار می‌دید، همستر کُفرشو درمی‌آورد. راستشو بخواین، من خیلی وقت بود که می‌خواستم از دستش خلاص شم، به خودم گفتم دیگه بسه، برش داشتم و گذاشتمش تو خیابون. فکر می‌کردم این حیوونا جوب‌ها و فاضلاب‌ها رو دوست دارن، اما دیدم نه، تو پیاده‌رو می‌خکوب شده. درواقع همسترا نه اهلی‌ان نه وحشی، نمی‌دونم جزو کدوم دسته‌ن، بنده‌اشون تو یه جای باز و بی‌درخت، می‌بینی نمی‌تونن گلیلم‌شونو از آب بکشن بیرون. نمی‌دونم چه جور می‌شه دست به سرشون کرد.

آنت شما بیرون ولش کردین؟
 ورونیک ولش کرد و می‌خواست کامل باور کنه که حیوون فرار کرده. اما کامل حوُفسو باور نکرد.
 آلن امروز صبح، همستر ناپدید شده بود؟
 میشل ناپدید.
 ورونیک شما چی، شما تو چه شاخه‌ای فعالیت دارین؟
 آنت من مشاور مالی‌ام.
 ورونیک می‌شه تصور کرد... ببخشید که رُک می‌پرسم، ممکنه فردینان از برونو معذرت‌خواهی کنه؟

نوشتین؟... باشه... موریس، موریس، از مدیر روابط عمومی بپرس گزارش دیگه‌ای هم هست یا نه؟... فعلاً [قطع می‌کند]... عذر می‌خوام.

میشل شما...

آلن من وکیلیم.

آنت و شما؟

میشل من عمده‌فروش لوازم خانگی‌ام، ورونیک نویسنده‌س و پاره‌وقت تو به کتابفروشی تخصصی تاریخ و هنر کار می‌کنه.

آنت نویسنده؟

ورونیک تو به تحقیق جمعی در مورد تمدن قوم سبا شرکت کردی. درباره‌ی گودبرداری‌های انجام‌شده در اواخر جنگ انیوی و اریتره به بعد. فعلاً هم، قراره تو ماه ژانویه، به کتاب درباره‌ی تراژدی دارفور چاپ کنی.

آنت شما کارشناس مسائل افریقا هستین؟

ورونیک به این قسمت دنیا علاقه دارم.

آنت بچه‌ی دیگه‌ای هم دارین؟

ورونیک برونو به خواهر نه‌ساله داره به اسم کامل. از پدرش عصبانیه چون پدرش دیشب از دست همستری که تو خونه داشتیم خلاص شد.

آنت شما از دست همستر خلاص شدین؟

آلن بهتره با هم حرف بزنن.
آنت آلن، باید از هم عذر بخوان. فردینان باید بهش بگه که متأسفه.

آلن بله، بله. حتماً.
ورونیک آخه مگه متأسفه؟

آلن از رفتارش معلومه. از عواقبِ کارش بی اطلاع بوده.
آخه یازده سالشه.

ورونیک یازده ساله که دیگه بچه نیست.

میشل بزرگ هم نیست! هیچ چی بهتون تعارف نکردیم، قهوه، چای، هنوز کلافوتی مونده ورو؟ یه کلافوتی استثنای!

آلن یه قهوه‌ی تلخ و غلیظ، ممنون می‌شم.
آنت یه لیوان آب.

میشل

[یه ورونیک که می‌خواهد خارج شود] برای منم اسپرسو عزیزم، کلافوتی رو هم بیار. [بعد از کمی تردید] من همیشه می‌گم ما یه مُشت خاکی رُس هستیم که باید از توش یه چیزی دریاد. کی می‌دوننه؟ شاید فقط آخرش معلوم بشه چی تو چنته‌مونه...

آنت

میشل

باید کلافوتی رو بچشین. یه کلافوتی خوب اصلاً از ظاهرش پیدا نیست چه‌قدر خوشمزه‌س.

آنت درسته.

آلن شما چی می‌فروشین؟
میشل ابزار و یراق. قفل، دستگیره‌ی در، قلع جوشکاری و لوازم منزل، قابلمه، ماهیتابه...

آلن جواب می‌ده؟

میشل می‌دونین، ما هیچ وقت سالای پُر رونقی نداشتیم، از وقتی کارو شروع کردیم فهمیدیم سخته. اُنا اگه هر روز صبح با کیف و کاتالوگ بری سراغ مشتری، جواب می‌ده. کارو کاسبی ما مثل نساجی به فصل بستگی نداره. هرچند که تغارِ جگرِ غاز تو ماو دسامبر بهتر فروش می‌ره!

آلن بله...

آنت وقتی دیدین هَمسَتر میخکوب شده، چرا دوباره نیاوردینش خونه؟

میشل چون نمی‌تونستم تو دستام بگیرمش.

آنت مگه خودتون نداشته بودینش تو پیاده‌رو؟

میشل تو جعبه بردم و دَمَرش کردم. نمی‌تونم این جونورا رو لمس کنم.

ورونیک با یک سینی نوشیدنی و کلافوتی برمی‌گردد.

کلافوتی ادویه‌ای. صادقانه بگم، اینو از مادر میشل یاد گرفتم.

نونِ ادویه‌دار، خوشمزه‌س... این ماجرا باعث شد دست‌کم طرزِ تهیه‌ی کلافوتیِ ادویه‌دار رو یاد بگیریم.

ترجیح می‌دادم پسرَم تو این موقعیت دوتا دندونش رو از دست نمی‌داد.

آلن، البته، منظورِ منم همین بود.

آنت معلوم هست چی داری می‌گی؟

آلن ابداء، من... [تلفنِ همراهش زنگ می‌زند، با نگاهی به جمع، تلفن را جواب می‌دهد] نه، می‌دونم حقِ پاسخگویی داریم ولی بهتره جوابشو ندهیم... این جوری قضیه رو داغ‌تر می‌کنین... قبلاً پیش‌بینی نکرده بودین؟... اوهوم... این مشکل چیه؟ همین عدم تعادل؟... مگه

دوزِ این دارو چه قدره؟... چند وقته خیر دارین؟... یعنی از اون موقع تا حالا فکری واسه دوزش نکرده‌ین؟... روی گردش مالی چه تأثیری می‌ذاره؟... بله... می‌فهمم... باشه... [قطع می‌کند و بلافاصله درحالی که کیکی میوه‌ای را با ولع می‌خورد، شماری دیگری می‌گیرد.]

آنت آلن، لطفاً یه کم با ما باش.

دروینک نمی‌دونم کی کلافوتی رو گذاشته بود تو یخچال. موبیکا همه چی رو می‌ذاره تو یخچال، همین یه کارو بلده. فردینان نظرش چیه؟ — شکر؟

آلن نه، نه، کلافوتی‌تون با چه طعمیه؟

دروینک سیب و گلابی.

آنت سیب و گلابی؟

دروینک ابتکارِ خودمه. [یک را می‌برد و تکه‌ها را پخش می‌کند.]

خیلی سرده، حیف!

آنت سیب و گلابی، اولین باره می‌خورم.

دروینک کلافوتی سیب و گلابی از قدیم بوده، اما من شکرِ خودمو دارم.

آنت جدی؟

دروینک بُرشِ گلابی باید کُلفت‌تر از سیب باشه. چون گلابی خیلی زودتر از سیب می‌پزه.

آنت آفرین.

میشل اما اون رازِ واقعیش رو نمی‌گه.

دروینک بذار بچشن، بعد.

آلن خیلی خوره. خیلی خوره.

آنت لذیذه.

دروینک ... خرده‌های نونِ ادویه‌دارا براروا

میشل نه.
 ورونیک طفلک قراره جراحی بشه.
 آنت جدی؟ کجاش؟
 ورونیک زانوش.
 میشل قراره برارش یه پروتز حلقه‌ای از فلز و پلی‌اتیلن بذارن. مدام از خودش می‌پرسه وقتی بعد مرگ بسوزوننش، از این پروتز چی باقی می‌مونه.
 ورونیک بدجنس.
 میشل نمی‌خواد پیش پدرم دفن بشه. دلش می‌خواد بسوزه و خاکسترش کنار مادرش باشه که تو جنوب تنهاست. فکرشو بکنین؛ دوتا خاکسترون که قراره روبه‌روی دریا با هم جروبحث کنن. هاهاا...

مکت همراه با خنده.

آنت مهربونی شما تأثیر خیلی خوبی روی ما گذاشت، خیلی جالبه که شما به جای بزرگ کردن این ماجرا، سعی دارین قضیه رو حل و فصل کنین.
 ورونیک راستش این کم‌ترین کار ممکنه.
 میشل بله.
 آنت نه، نه، مگه چندتا پدر و مادر مسئولیت‌پذیر پیدا می‌شن؟ معمولاً والدین به خاطر بچه‌هاشون به جوری

آن بله، بله، همین الآن... [زنگ تلفن همراه سرژ... از دو سال پیش خطرات این دارو رو می‌دونستن... تو یه بولتن داخلی درباره‌ش نوشتن، اقا به اثرات نامطلوبش اشاره نکرده... نه، بی‌گدار به آب زدن... حتی یک کلمه تو گزارش سالانه ننوشتن... نه از تلوتلو خوردن حرفی زدن، نه از مشکلات تعادلی، هیچ چی... در مجموع، مصرف دارو انگار آدمو مانگ می‌کنه... ایا همکاری می‌خنده... گردش مالی، صد و پنجاه میلیون دلار در سال، اون وقت این موریس احمق می‌خواد از حق پاسخگویش هم استفاده کنه... معلومه که پاسخ نمی‌دیم... در جواب گزارش می‌تونیم یه اطلاعیه‌ای چیزی سر هم کنیم. یه شست‌وشوی مغزی پسوند زده واسه A.G.O... موریس دوباره باهام تماس می‌گیره... باشه. [قطع می‌کنه]... راستش واسه ناهار خوردن زیاد وقت نداشتم. بفرمایین، از خودتون پذیرایی کنین.
 آن ممنون. دارم زیاده‌روی می‌کنم. چی می‌گفتیم؟
 ورونیک که بهتر بود تو شرایط دیگه‌ای با هم آشنا می‌شدیم.
 آن بله البته. پس این کلافوتی مادرتونه؟
 میشل روش طبخ مادرمه انا ورو درستش کرده.
 ورونیک مادرت گلایبی و سبب رو فاتی نمی‌کنه!

پسر شما پسر ما رو از ریخت انداخته. ساعت پنج برگردین این جا، دهن و دندوناشو تماشا کنین.

ورونیک

میشل
آلن
فعلاً که از ریخت افتاده.
وَرَم دهنش می‌خواهه، برای دندوناشم اگه لازمه ببرینش پیش بهترین دندون‌پزشک، مَم حاضرم

میشل
مخارجشو...
لازم نکرده! بیمه واسه همین کاراس. ما می‌خوایم پسر با هم آشتی کنن و همچنین صحنه‌هایی دیگه تکرار نشه.

آنت
میشل
براشون یه ملاقات ترتیب بدیم.
بله. خودش.

ورونیک
در حضور ما؟

آلن
آنت
نیازی به سرمربی ندارن. بذاریم مردونه حلش کنن.
آلن، این کلمه‌ی مردونه خیلی مسخره‌س. منظور اینه که شاید نیازی نیست ما اون‌جا باشیم. اون‌جا نباشیم بهتره، مگه نه؟

ورونیک

مسئله این نیست که ما اون‌جا باشیم یا نه. مسئله اینه که آیا دوست دارن با هم حرف بزنن و برای هم توضیح بدن؟

میشل

برونو که دوست داره.

ورونیک
فردینان چی؟

کودکانه دعوا می‌کنن. اگه برونو دوتا دندون فردینان رو شکسته بود، آیا من و آلن واکنش قابل قبول‌تری نشون می‌دادیم؟ مطمئن نیستم در اون شرایط به اندازهی شما منطقی عمل می‌کردیم.

میشل
ای بابا، چرا!

آلن
خانوم درست می‌گه. مطمئن نیستیم.

میشل
چرا. چون همه‌مون خوب می‌دونیم که ممکن بود عکسش اتفاق بیفته.

مکث.

ورونیک
فردینان چی می‌گه؟ چه‌طوری با این قضیه کنار اومده؟

آنت
زیاد حرف نمی‌زنه. به نظم گیجه.

ورونیک
متوجه شده که صورتِ رفیقشو از ریخت انداخته؟

آلن
نه، نه، حالیش نیست که رفیقشو از ریخت انداخته.

آنت
چرا اینو می‌گی؟ مطمئناً فردینان متوجه شده.

آلن
می‌دونه که رفتارِ خشنی داشته، اما متوجه نیست که رفیقشو از ریخت انداخته.

ورونیک

شما از این عبارت خوش‌تون نمی‌آد اما متأسفانه عبارتِ درستیه.

آلن
پسر من پسر شما رو از ریخت نداخته.

میشل بله، بله.
 ورونیک خُب، چه تصمیمی بگیریم؟
 آنت شما می‌تونین حدود ساعت هفت ونیم با برونو
 بیان خونه‌ی ما؟
 ورونیک هفت ونیم؟... میشل، نظرت چیه؟
 میشل من... اگه اجازه داشته باشیم...
 آنت بفرومایین.
 میشل فکر کنم بهتره فردینان بیاد این‌جا.
 ورونیک بله، موافقم.
 میشل چرا قدم اول رو قربانی برداره؟
 ورونیک درسته.
 آلت من ساعت هفت ونیم نمی‌تونم هیچ‌جایی باشم.
 آنت به تو احتیاجی نداریم چون به هیچ دردی نمی‌خوری.
 ورونیک به هر حال بهتره پدرش اون‌جا باشه.
 آلت [تلفن همراهش زنگ می‌زند] بله، ولی امشب نه. الو...؟
 بیلان به هیچ دردی نمی‌خوره. اگه گزارش خطرناک
 بودن دارو رسماً منتشر نشده، نیازی به بیلان نیست...
 [قطع می‌کند].
 ورونیک فردا؟
 آلت فردا من لاهه هستم.
 ورونیک شما تو لاهه کار می‌کنین؟

۲۰ / یاسمینا رضا
 آنت قرار نیست نظرشو بپرسیم.
 ورونیک باید از ته دلش بخواد.
 آنت فردینان مثل لات‌ها رفتار می‌کنه، حالات روحیش
 برای ما اهمیتی نداره.
 ورونیک اگه فردینان به اجبار تربیتی با برونو ملاقات کنه،
 هیچ نتیجه‌ی مثبتی نمی‌گیریم.
 آلت خانم، پسر ما به وحشی تمام عیاره. خیال واهیه که
 منتظر باشیم خودخواسته از رفتارش اظهار پشیمونی
 کنه. خُب، متأسفم، من دیگه باید برگردم دفتر. آنت،
 تو بمون، هر تصمیمی گرفتین به منم بگین، به هر حال
 من به هیچ دردی نمی‌خورم. زنا فکر می‌کنن حضور
 مردا لازمه، حضور پدر لازمه، انگار به‌درد کاری
 می‌خوره. اما در واقع مرد بسته‌ایه که خانوما با
 خودشون این‌ور اون‌ور می‌برن، پس عقب‌افتاده و
 بی‌دست و پاس، از این‌جا به پایانه‌ی متروی هوایی
 می‌بینن، باحاله! هاها!
 آنت منم گیجم، اما نمی‌تونم بیش‌تر از این معطل بشم...
 شوهر من هرگز بچه‌شو با کالسکه بیرون نبرده...!
 ورونیک حیفه. گردوندن بچه شگفت‌انگیزه. خیلی زود می‌گذره.
 تو میشل، از نگه‌داري بچه‌ها راضی بودی و
 کالسکه رو با لذت هل می‌دادی.

خدای کشتار / ۲۳

اما لطفاً شما هم تو این فاصله به ذره آسون‌تر بگیرین.

بفرمایین، بفرمایین! این جوری با این مشکل که نمی‌تونیم از همدیگه جدا بشیم.

من به خاطر خورده که می‌گم، به خاطر فردینان.

آره، می‌فهمم.

آنت دو دقیقه دیگه بشینیم.

میشل بازم به قهوه‌ی کوچیک می‌خورین؟

آلن آره، قهوه خوبه.

آنت پس منم می‌خوام، ممنون.

میشل ورو، من می‌رم.

مکث.

آنت به آرامی چند کتاب از انبوه کتاب‌های هنری روی میز کوتاه را جابه‌جا می‌کند.

آنت می‌بینم اهل نقاشی هستین.

ورونیک نقاشی. عکاسی. یه کم تو این کارام.

آنت من عاشق باکون هستم.

ورونیک آهان، بله، باکون.

آنت [ورق می‌زند]... وحشی‌گری و شکوه.

ورونیک هرج و مرج. تعادل.

۲۲ / پاسیتا رضا
پرندای تو دادگاه جزایی بین‌المللی دارم.

آلن مهم اینه که بچه‌ها با هم حرف بزنن. من ساعت هفت و نیم فردینان رو می‌آرم این جا و تنهاشون می‌ذاریم که برای هم توضیح بدن. نه؟ به نظرم

متقاعد نشدین.

ورونیک اگه فردینان مسئولیت‌پذیر نباشه، به هم چپ‌چپ نگاه می‌کنن و دوباره یه فاجعه به بار می‌آد.

آلن چی می‌خوانین بگین خانم؟ یعنی چی مسئولیت‌پذیر

نباشه؟

ورونیک پسر شما مطمئناً وحشی که نیست.

آنت فردینان به هیچ وجه وحشی نیست.

آلن چرا.

آنت آلن حرف احمقانه نزن، چرا همچنین چیزی می‌گی؟

آلن اون وحشیه.

میشل رفتار خودشو چه‌طوری توضیح می‌ده؟

آنت نمی‌خواه در موردش حرف بزنه.

ورونیک باید در موردش حرف بزنه.

آلن خانم، خیلی چیزا باید انجام بشه. باید بیاد، باید در موردش حرف بزنه، باید پشیمون بشه، واضحه شما صلاحیت‌هایی دارین که ما هنوز به گرد پاتون هم نرسیده‌ایم، ما به مرور زمان خودمون رو بهتر می‌کنیم.

من، فقط تارت کلاسیک، یعنی خمیر صاف،
شایسته اسم تارته.

مثلا شما چی، بچه‌ی دیگه‌ای هم دارید؟

آلن از ازدواج اولم به پسر دارم.

مثلا هر چند ممکنه بی اهمیت باشه، اما از خودم می‌پرسم

انگیزه‌ی مشاجره چی می‌تونسته باشه. برونو لام تا کام
چیزی نمیه.

آنت برونو به فریدنان اجازه نداده وارد دسته‌ش بشه.

درونیک مگه برونو دارو دسته داره؟

آلن باهاش مثل به جاسوس رفتار کرده.

درونیک تو می‌دونستی برونو دارو دسته داره؟

مثلا نه، دارم می‌میرم از خوشی.

درونیک چرا این همه کیف می‌کنی؟

مثلا چون منم رئیس به دارو دسته بودم.

آلن منم همین‌طور.

درونیک دارو دسته اصلاً چی هس؟

مثلا پنج شیش تا پسران که رئیس شونو دوست دارن و
حاضران خودشونو براش قربانی کنن. مثل آیوانهو.

آلن دقیقاً مثل آیوانهو.

درونیک امروزه روز دیگه کی آیوانهو رو می‌شناسه؟

آلن به مدل دیگه شده‌ن؛ اسپایدرمن.

آنت بله.

درونیک فریدنان به هنر علاقه داره؟

آنت نه لزوماً که باید داشته باشه... بچه‌های شما چی؟

علاقه دارند؟

درونیک سبی می‌کنیم، سبی می‌کنیم کمبودهای تحصیلی شونو

با محتوا جبران کنیم.

آنت بله.

درونیک سبی می‌کنیم به مطالعه تشویق شون کنیم. ببریم شون

کنترت و نمایشگاه. ما تو شناخت توانایی‌های

آلن یخنی فوگک ضعف داریم.

آنت حق با شماست.

مثلا با قهوه برمی‌گردد.

مثلا به سوال جنسی. کلافرنی به جور شیرینه یا تارت؟

درونیک تو آشپزخونه فکر می‌کردم چرا لیزرتورت

به جور تولنه؟ بفرمایین، بفرمایین، این به تیکه رو

هم بخورین.

درونیک کلافرنی به جور شیرینه. خمیرش پایین نیومده، اما

با موه قاشق شده.

آلن شما به آشپز واقعی هستین.

درونیک دریش دارم، باید آشپزی رو دوست داشت. به نظر

یه فرقی داره.

میشل چه فرقی؟

آلن من و دیدیه لگلو هر دومیون سر جنگیدن توافق کرده

بودیم.

آلن لت و پارش کردین؟

میشل مسلممه، ولی نه زیاد.

ورونیک خُب، دیدیه لگلو رو فراموش کنیم. یُهم اجازه می‌دین

با فردینان حرف بزنم؟

آنت بله، البته.

ورونیک نمی‌خواستم بدون موافقت شما این کارو بکنم.

آنت خُب، باهاش صحبت کنین.

آلن موفق باشین.

آنت بس کن آلن. من نمی‌فهمم.

آلن خانم خیلی فعال هستن...

ورونیک ورونیک. بهتره همدیگه رو خانم و آقا صدا نکنیم.

آلن ورونیک، شما به خاطر یه دیدگاه تربیتی، که خیلی

هم دوست داشتین، تصمیم گرفته‌ین...

ورونیک اگه نمی‌خواین باهاش حرف بزنم، باشه، حرف

نمی‌زنم.

آلن چرا، باهاش حرف بزنین، سرزنش کنین، هر کاری

دوست دارین بکنین.

ورونیک به نظرم می‌آد شما در این مورد بیشتر از ما می‌دونین.

فردینان اون قدر ا هم که شما می‌گین ساکت نمونده.

چرا پسترون مثل یه جاسوس با پرونو رفتار کرده؟

نه، مسخروس، کار مسخروا یه.

آنت نمی‌تونیم دوباره درگیر مشاجره‌های بی‌جگانه بشیم.

ورونیک به ما مربوط نیست.

آنت نه، نیست.

ورونیک برعکس، اون چه به ما مربوطه، چیزیه که متأسفانه

اتفاق افتاده. خشونت؛ و خشونت به ما مربوطه.

میشل وقتی تو کلاس هفتم رئیس یه دارو دسته بودم، تو

یه دعوی تن به تن، دیدیه لگلو رو که زورش خیلی

از من بیش‌تر بود زدم.

ورونیک میشل، منظورِت چی‌ه؟ این قضیه هیچ ربطی به

موضوع ما نداره.

میشل درسته، درسته، هیچ ربطی نداره.

ورونیک ما که از دعوی تن به تن حرف نمی‌زنیم. بچه‌ها با

هم دعوا نکردن.

میشل درسته، درسته. من فقط داشتم یه خاطره تعریف

می‌کردم.

آلن زیاد فرقی نداره.

ورونیک چرا. اجازه بدین آقا، یه فرقی داره.

آنت ولی من هستم.

میشل هیچ دلیلی واسه عصبانیت نیست.

آنت چرا هست.

آلن [تلفن همراهش زنگ می‌زند]... جواب ندادن... هیچ سندی ندارن... دارو رو از بازار بیرون نکشین! اگه

این کارو بکنین معنیش اینه که مسئولیت عواقبشو گردن گرفته‌ین... تو گزارشای سالانه هیچ چی نیست.

اگه می‌خواین به خاطر بیلانی کاری غلط تحت تعقیب قرار بگیرین و ظرف دو هفته دستگیر بشین،

دارو رو از تو بازار بکشین بیرون... حالا خود دانیما پارسال تو جشن مدرسه، فردینان بود که نقش

آقای... [به یاد نمی‌آورد]

آنت ... آقای پورسیناک.

ورونیک آره، آقای پورسیناک رو بازی می‌کرد؟

آلن [با تلفن همراه] موریس، در مورد قربانی‌های دارو بعد

از مجمع تصمیم می‌گیریم... بعد از مجمع، موریس...

متناسب با نرخ...

ورونیک عالی بازی می‌کرد.

آنت بله...

آلن

[همچنان با تلفن همراه] دارو رو بیرون نمی‌کشیم چون فقط سه تا قربانی داریم که به‌وری راه می‌رن!...

ورونیک نمی‌تونم تصوّر کنم شما درگیر این قضیه نشده باشین.

آلن خانم...

میشل ورونیک.

آلن

پسر من به بچه‌ی دیگه رو زخمی کرده...

ورونیک عملی.

آلن

یه همین. یه همچنین مواردیه که باعث می‌شه خشمک بزنه. همین.

ورونیک اما اختلاف نظر همین‌جاست.

آلن

پسر ما یه چوب برداشته و پسر شما رو زده. واسه همین این‌جاییم، مگه نه؟

آنت داریم وقت تلف می‌کنیم.

میشل بله، حق با اونه، این جور بحث‌ها وقت تلف کردنه.

آلن چرا حس می‌کنین باید کلمه‌ی «عملی» رو به‌کار

بیرین؟ من از این حرف قاره چه درسی بگیرم؟

آنت گوش کنین، ما روی یه کوو مشکلات مسخره

هستیم، شوهر من به‌خاطر مسائل دیگه‌ای عصبانیه،

من امشب با فردینان برمی‌گردم و می‌ذاریم همه چی

به‌طور طبیعی حل بشه.

آلن من به‌هیچ‌وجه عصبانی نیستم.

خدای کشتار / ۳۱

مجبور نیستین جلوی من با تلفن حرف بزنن.

میشل مجبور نیستین جلوی من با تلفن حرف بزنن.
آلن چرا کاملاً مجبورم برخلاف میلیم همین جا حرف

بزنم، باور کنین.

میشل بی هیچ وجدانی جنسی بُنجل شونو به آدم می‌ندازن.

آلن خُب از لحاظ درمانی، هر پیشرفتی، هم مفیده هم خطرناک.

میشل آره، متوجهم، ولی این که نشد دلیل. به هر حال شغل

شما مسخروس.

آلن منظورتون چیه؟

ورونیک میشل، به ما مربوط نیست.

میشل یه شغل مسخره.

آلن شما چی؟ شما چیکار می‌کنین؟

میشل من یه شغل معمولی دارم.

آلن این شغل معمولی چیه؟

میشل من قابلمه می‌فروشم، قبلاً پُختون گفته بودم.

آلن و دستگیری در.

میشل و سیفون توالت. خیلی چیزای دیگه.

آلن آخ! سیفون توالت. اینو خیلی دوست دارم. خوشم

می‌آد.

آلن آنت

آلن خوشم می‌آد. از سیفون توالت خوشم می‌آد.

فعالاً به هیچ چی جواب ندین... بله... فعلاً. [قطع می‌کند و دوباره شماره می‌گیرد.]
ورونیک اونو تو نقش آقای پورسیناک خوب یادموئه. مگه

نه میشل؟

میشل بله، بله...

ورونیک لباس زنونه پوشیده بود. بانمک بود.
آنت بله...

آلن

آبِه همکارش... هول کرده‌ن، رادیوها دنبال شونن، یه کمیته‌ای جمع و جور می‌کنی که اهل عقب‌نشینی نباشن، برعکس، تا دم توپ برن، رو این واقعیت پافشاری کنین که وِرزن-فارما پوزنده روز مونده به مجمع عمومی سهام‌داران قربانی یه توطئه شده. این بررسی از کجا اومده؟ چه‌طور شده که درست همین الان از آسمون نازل شده و غیره. حتا یه کلمه هم از مشکل بیماری‌زا بودن دارو حرف نمی‌زنن. فقط رو یه سوال مائور بدین: کی پشت این گزارشا کمین کرده؟... خوبه. [قطع می‌کند.]

مکتب کوتاه.

میشل این آزمایشگاه‌ها افتضاحن. سود، سود، فقط سود.
آلن انگار به مکالمه‌ی من گوش دادین.

چی براتون بیارم...؟ کوکا. کوکا خیلی خویه. [ازد

ورونیک

[کوکا] می رود پی

خوب می شم...

آنت

په کم راه برین. چند قدم بردارین.

میشل

آنت چند قدم برمی دارد. ورونیک با کوکا

برمی گردد.

حالمو خوب می کنه؟

آنت

بله، آروم آروم بخورین.

ورونیک

آنت ممنون.

[مخفیانه با دخترش تماس گرفته]... لطفاً گوشی رو بدین

آلن

به سرژ...!... باشه... بگین با من تماس بگیره، بگین

فوری با من تماس بگیره... [قطع می کند] کوکا خویه؟

منظورم اینه که برای اسهال خویه؟

ورونیک کافی نیست. [به آنت] خورین؟

خوریم... خانم، اگه قرار باشه پسرمونو بازخواست

آنت

کنیم، با روش خودمون این کارو می کنیم و به کسی

حساب پس نمی دیم.

قطعاً.

میشل

قطعاً چی میشل؟

ورونیک

اونا مختارن هر جور می بخوان با پسرشون رفتار کنن.

میشل

میشل چرا که نه.

آلن چند جور شو دارین؟

میشل

دو جور. فشاری و کشیدنی.

آلن آهان، بله.

میشل به مخزن آب بستگی داره.

آلن اوهم، بله.

میشل هم از بالا می تونه باشه، هم از پایین. آلن بله.

میشل

اگه بخواین می تونم یکی از فروشندهامو که

مستخصمه بهتون معرفی کنم. امّا باید برین

سن - دُنی - لا - پلن.

آلن

پس باید خیلی سرشناس باشین. ورونیک فردینان رو با چه روشی می خواین تنبیه کنین؟ بهتره

بحث لوله کشی رو بلداین برای بعد.

آنت

حالم خوب نیست.

ورونیک

چه تون شده؟

آلن آره عزیزم. رنگت پریده.

میشل

درسته. رنگ پریده این.

آنت

حالت تهوع دارم.

ورونیک

حالت تهوع؟... من پریمیران دارم...

آنت

نه، نه... خوب می شم...

دروینک نه، نه، هیچ کس مجبورش نکرده بمونه.

آنت سرم گیتج می ره...

آلن به به نقطه‌ی ثابت نگاه کن. به به نقطه‌ی ثابت نگاه کن پیشی.

آنت برو گم شو، ولم کن.

دروینک به هر حال بهتره بره دستشویی.

آلن برو دستشویی. اگه داری بالا می آری برو دستشویی.

میشل بوش پرعبران بده.

آلن نمی تونه به خاطر کلافوتی باشه؟

دروینک دیروز پختمش!

آنت [به آلن] به من دست نزن!...

آلن آرام باش پیشی.

میشل خواهش می کنم، چرا پیخودی شلوش می کنی؟

آنت شوهر من هر چی داره، از خونه و تحصیلات گرفته

تا ملک و املاک، همهش از صدفه سر منه.

آلن نه خیر!

آنت آره، درکت می کنم. همه‌ی اینا داره حالتو می گیره.

دروینک اگه اقتدر باعث حالگیریه پس چرا بچه دار شدی؟

میشل شاید فردینان هم این نارضایی رو حس می کنه.

آنت کدوم نارضایی؟

میشل همین که خودتون می گین...

دروینک فکر نمی کنم.

میشل چی رو فکر نمی کنی ورو؟

دروینک که مختار باشن.

آلن بمکارش! عالیه... اما فراموش نکن، هنوز هیچ چی

ثبت نشده، هیچ یقینی در کار نیست... گاف ندین،

اگه فرصتو از دست بدین، موریس و ما، تا پورژه

روز دیگه سقوط می کنیم.

آنت بسه آلن! دیگه بسه. دیگه با ما باش لعنتی!

آلن باشه... زنک بزن و برام بخون. [قطع می کنه] چمت

شده؟ مگه دیوونه ای که این طوری داد می زنی؟ سرز

همه رو شنید!

آنت چه بهتر! همیشه گذشو درمی آری با این مویا بلتا

آلن گوش کن آنت، تا حالا شم خیلی مهربون بوده‌م که

باهات اومدم این جا...

دروینک عجبیه.

آنت دارم بالا می آم.

آلن نه، بالا نمی آری.

آنت چرا...

میشل می خوانی برین دستشویی؟

آنت [به آلن] هیچ کس مجبورت نکرده که بمونی...

آنت به شدت استفراغ می‌کند. مضمتر کننده که کمی هم روی آن می‌ریزد و روی کتاب‌های هنری و روی میز کوتاه هم برو به لگن بیار

ورونیک به دنبال لگن می‌رود بیرون و در همین حال، میشل سینی قهوه را به دستش می‌دهد. آنت باز هم غرق می‌زند افسا چیزی بیرون نمی‌ریزد.

آن باید می‌رفتی دستشویی پیشی، گند زدی! لاس‌تون کثیف شده!

ورونیک تند با یک لگن و یک حوله بروی‌گردد. لگن را به آنت می‌دهد.

ورونیک نمی‌تونه به خاطر کلافوتی باشه، مطمئنم به خاطر اون نیست.

میشل به خاطر کلافوتی نیست. عصبیه. عصبیه. ورونیک [به آن] می‌خوانی خوردتونی تو حموم تمیز کنی؟ ای وای، کتاب کوکوشکا! خدای من!

آنت کمی در لگن استفراغ می‌کند. میشل یخس پریمبران بده. ورونیک الان که نمی‌شه. نمی‌تونه چیزی بخوره.

حموم کجاست؟ آن یه‌تون نشون می‌دم. ورونیک

ورونیک و آن خارج می‌شوند.

عصبیه. حمله‌ی عصبیه. شما عامان‌ش هستین آنت، چه بخواین چه نخواین. خشم‌تونو درک می‌کنم.

آنت اوهوم. آنت من می‌گم نمی‌تونیم روی چیزی که یه‌مون مسأله تسلط داشته باشیم.

آنت اوهوم... آنت من همیشه تو ستون فقراتم مشکل دارم. انقباض ستون فقرات.

آنت اوهوم... [دوباره همان حالت تهوع به سرازش می‌آید.] [با یک لگن دیگر و اسفنج برمی‌گردد] کتاب کوکوشکا رو چیکار کنیم؟

میشل با پودر پاک، پاکش می‌کنم... مشکل خشک کردنشه... یا این که با آب تمیزش کن و به کم عطر یخس بزن. ورونیک عطر؟

میشل از عطر کوروس من بزن، هیچ وقت ازش استفاده نمی‌کنم.

ورونیک باد می‌کنه.

میشل

یه کم بیشوار می‌کشیم و کتاب می‌ذاریم روش تا صاف بشه. یا مثل پول اتوش می‌کنیم.

ورونیک ای والا...

آنت یکی دیگه براتون می‌خرم...

ورونیک نایابه. خیلی وقته چاپش تموم شده.

آنت من واقعاً متأسفم...

میشل درستش می‌کنیم. بنابر من تمیزش می‌کنم ورو.

ورونیک با اکراه لگن و اسفنج را به میشل

می‌دهد. میشل به تمیز کردن کتاب مشغول

می‌شود.

ورونیک چایه که بیش‌تر از بیست ساله تو فهرست اجناس،

نمایشگاه ۵۳ لندن بود...

میشل برو بیشوار بیار. عطر کوروس هم تو گنجینه‌ی

حواله‌هاست.

ورونیک شوهرش تو حمومه.

میشل لخت و عور که نیست! [ورونیک خارج می‌شود و میشل

به تمیز کردن ادامه می‌دهد]... بیش‌ترشو تمیز کردم. به‌کم

روی کتاب دولگان‌ها مونده... برمی‌گردم.

با لگن، کیف خارج می‌شود. پس از چند لحظه

ورونیک و میشل تقریباً با هم وارد می‌شوند.

ورونیک با شیشه‌ی عطر و میشل با لگن آب تمیز. میشل کار پاک‌سازی کتاب‌ها را ادامه

می‌دهد.

ورونیک [به آنت] بهتری؟

آنت بله...

ورونیک عطر بزنم؟

میشل بیشوار کجاست؟

ورونیک کارش که تموم بشه می‌آره.

میشل متطورش بمونیم. عطر و آخرین لحظه می‌زنیم.

آنت منم می‌تونم از حموم استفاده کنم؟

ورونیک بله، بله، بله، البته.

آنت نمی‌دونم چه‌طوری عذرخواهی کنم...

ورونیک او را همراهی می‌کند و بلافاصله

برمی‌گردد.

ورونیک چه کابوس وحشتناکی!

میشل یارو نباید این قدر تحریکم می‌کرد.

ورونیک زنم وحشتناکه.

میشل کم‌تر.

ورونیک متقلبه.

میشل اون کم‌تر آزارم می‌ده.

عجب گهی! چی صداش می‌کنه؟...

میشل

دروینک

آهان آره، پیشی!

میشل

پیشی! [هر دو می‌خندند]

دروینک

آلن

[پیشوآر در دست برمی‌گردد] بله، پیش می‌گم پیشی.
اووه... ببخشید، بدجنسی نبود... ما عادت داریم با

دروینک

اسم مستعار بقیه شوخی کنیم! خودمون همدیگه رو

چی صدا می‌کنیم میشل؟ بدتره، مگه نه؟

پیشوآر رو لازم داشتن؟

آلن

دروینک

ممنون.

ممنون. [پیشوآر را می‌گیرد] ما به هم می‌گیم دارجیلینگ،

میشل

مثل جای دارجیلینگ. اعتراف می‌کنم که به نظرم

مسخره‌ترو!

میشل پیشوآر را به برق می‌زند و شروع می‌کند

به خشک کردن کتاب‌ها. دروینک برگه‌های خیس

را صاف می‌کند.

ولش کن، ولش کن.

[درحالی‌که صاف می‌کند، زیر لب حرف می‌زند] زن بیچاره

دروینک

حالش چه‌طوره، بهتره؟

بهتره.

آلن

من خیلی بد رفتاری کردم، شرمندم.

دروینک هر دو شون وحشتناک. چرا از شون طرفداری می‌کنی؟
[به گل‌های لاله عطر می‌زند]

میشل

دروینک تو منتظر به فرصت مناسبی، می‌خوای به کاری کنی

که نه سیخ بسوزه نه کباب.

میشل

ابداً!

دروینک

چرا. شاهکارا تو از اون زمان که رئیس دزدان بودی
تعریف می‌کنی، می‌گی مختارن هر کاری می‌خوان با
پسر شون بکنن، درحالی‌که این بچه واسه همه
خطرناکه و وقتی یه بچه واسه همه خطرناکه،
معصیتش گریبانگیر همه‌س. ابله کند زد به کتابام!

[عطر می‌زند]

میشل

[اشاره می‌کند] کتاب دولگان‌ها...

دروینک

نشونه می‌گیره.

وقتی احساس می‌کنه داره بالا می‌آره، صاف کبابا رو

نشونه می‌گیره.

میشل

... کتاب فوجیتا.

دروینک

[به همه چیز عطر می‌زند] حال به‌هم‌زنه.

میشل

من تو حال و هوای سیفون‌های لمسی توالت بودم.

دروینک

تو عالی بودی.

میشل

خوب جواب دادم، نه؟

دروینک

عالی. فرزند هده رو خوب اومدی.

آنت وارد می‌شود.

... آه آنتا! نگران بودم... بهتری؟

آنت فکر کنم.

آگه مطمئن نیستی، از میر کوتاهه فاصله بگیر.

آنت حوله رو گذاشتم توی وان، نمی‌دونستم کجا بذارمش.

دروونیک خوبه.

آنت تونستین تمیزشون کنین؟ متأسفم.

میشل همه چی عالیه. همه چی مرتبه.

دروونیک آنت، معذرت می‌خوام، چه جوری بگم، معذرت می‌خوام که نیومدم پوتون برس، مشغول کتاب

کوکرشکام بودم....

آنت مهم نیست.

دروونیک رفتارم خوب نبود.

آنت نه... [انه چندان سرحال]... تو حموم به خودم گفتم...

دروونیک چی؟

آنت به خودم گفتم شاید خیلی زود رفتیم سراغ... منظورم

اینه که...

میشل بگین، بگین آنت.

آنت فحش هم به جور پرخاشگره.

میشل البته.

دروونیک بستگی داره، میشل.

آئن نه بابا.

دروونیک

منی کنم.

میشل ورق بزن. خوب بازش کن، خوب بازش کن.

آئن الان پاره‌ش می‌کنین. درستیه... بسنه میشل، خشک شده. بیخودی هم

جرو بحث کردیم و حتماً واقعاً نمی‌دونیم چرا.

میشل کتاب کوکرشکا را می‌بندد و هر دو دوباره

آن را با سُلُی از کتاب می‌پوشانند. میشل

کتاب‌های خوبینا، دو لگان و بقیمی کتاب‌ها را نیز خشک می‌کند.

میشل

اومده؟

آئن از یکی از ترانه‌های پائولو کونت که شی، شی

می‌کنه.

میشل می‌شناسمش! می‌شناسمش! [می‌خواند] شی، شی، شی...

پیشی! هاها... اسم ما هم از دارلیگ می‌آد، یعنی

عزیز، بعد از سفر ماه عسل به هند. مزخرفه!

نباید برم پُخش سر بزَنم؟

برو دار جیلینگ.

دروونیک میشل برم؟...

میشل، داریم کاملاً از موضوع دور می‌شیم.

آنت چه اهمیتی داره که به اصرار شما یا بی اصرار شما، به هر حال اون فردینان رو لو داده.

آنت

آلن آنت چیه آلن؟ [به میشل] شما فکر می‌کنین پسر من یه جاسوسه؟

میشل من اصلاً این جور فکر نمی‌کنم.

آنت اگه این جور فکر نمی‌کنین، پس هیچ چی نگین. این افکار مسخره رو بریزین دور.

دروینک آنت، آرامش خودمونو حفظ کنیم. میشل و من داریم سعی می‌کنیم بی مصلحت باشیم و اوضاع رو آرام کنیم...

آنت خیلی هم بی مصلحت نیستین.

دروینک جدی؟ چرا؟

آنت فقط ظاهراً بی مصلحتین.

آلن پیشی، من واقعاً باید برم...

آنت لاابالی! بفرما برو.

آلن آنت، الآن بزرگ‌ترین مشتریم در خطر، درحالی‌که این والدین مسئولیت‌پذیر...

دروینک پسر من دوتا دندونش رو از دست داده. دوتا دندون جلویی.

میشل بله، بستگی داره.

آنت فردینان تا حالا خشونت نشون نداده بود. شاید خشونتش بی دلیل نبوده.

آلن

همراه... ببخشید... [به مشکلی مبالغه‌آمیز از آنت عذرخواهی می‌کند و دور می‌شود]... بله... در شرایطی که هیچ

قربانی دارونی در کار نباشه. بدون قربانی. نمی‌خوام شما در کنار قربانی‌ها باشین... همه‌شو تکذیب

می‌کنیم، اگه لازم باشه به روزنامه هم حمله می‌کنیم... پروژوی شرکت موریس رو براتون می‌فرستیم... [قطع می‌کند] متم اگه مثل جاسوس باهام رفتار بشه، عصبانی می‌شم.

میشل حتماً اگه واقعاً این طور باشه؟

آلن ببخشین؟

میشل منظورم اینه که حتماً اگه عادلانه باشه؟

آنت پسر من جاسوسه؟

میشل نه بابا، شوخی کردم.

آنت اگه این جوهره پسر شما هم همین طوره.

میشل یعنی چی پسر ما هم همین طوره؟

آنت اون فردینان رو لو داده.

میشل به اصرار ما!

ورونیک آه، بله، بله، فهمیدیم پس تعویض کنیم.
آه، پس به تصمیمی بگیریم.

آنت دوتا. پردی گوش که پاره نشده.
ورونیک اشتباه کردیم که ریشمی مشکل رو در نظر نگرفتیم.

آه ریشمای نداره. به پسر بچه‌ی یازده ساله با چوب به نفرو زده.

میشل آه، ما که این کلمه رو حذف کردیم.

آه این کلمه رو حذف کردن چون ما مخالفش بودیم.

میشل بدون بحث برش داشتیم.

آه کلمه‌ای که مانع می‌شه اشتباه و ناشیگری به بچه رو نادیده بگیریم.

ورونیک من مطمئن نیستم بتوانم این لحن رو تحمل کنم.
آه، آقا، هیچ‌چی هولناک‌تر از این نیست.

ورونیک روشی که به نظرت اشتباه بوده، بی‌ت توهین کنن.
آه، کلمه‌ی «مسلح» مناسب نبود، ما هم عوضش کردیم.
آه، با این حال، اگه به معنای دقیق کلمه دقت کنیم،
کاربردش غلط هم نیست.

آه به فردینان فحش دادن و اوئم عکس‌العمل نشون

داده. منم وقتی در برابر به دار دسته تک و تنها
باشم، اگه یوم حمله کنن حتماً از خودم دفاع می‌کنم.

میشل انگار بالا آوردن حالتونو جا آورده!
آنت متوجه رکاکت این جمله که هستین!

میشل ما هر چهار تا مون حسن نیت داریم، مطمئنم. چرا با
خشم و عصبیت بی‌مورد از کوره در بریم؟...

ورونیک آخ میشل بسماً دنبال فرصت مناسب نگردیم. مگه
نشینی؟ ما فقط در ظاهر بی مصلحت هستیم، پس
یا دیگه نباشیم!

میشل نه، نه، من نمی‌خواهم از این کوه مشکلات برم بالا.
آه کدوم کوه مشکلات؟

میشل همین کوهی که این دوتا احمق کوچولو واسه مون
درست کرده‌ن.

آه می‌ترسم ورو به همچنین تصویری از مشکلات رو
نپذیره.

ورونیک ورونیک!
آه بیخشین.

ورونیک بروی بی‌چاری ما حالا دیگه شد احمق کوچولو.
آه دیگه بدتر از این نمی‌شه!
آه خُب، دیگه واقعاً باید برم.
آه منم همین‌طور.

درویشک بغرماین، بغرماین، هر طور میل تونه.

تلفن منزل اویسه زنگ میخورد.

میل الو... آه، مامان... نه، نه، ما با دوستامون هستیم، بگو ببینیم چی شده؟... بله، خُب دارو رو قطع کن، هرکاری می‌کن بکن... آنتریل مصرف می‌کنی؟ صبر کن، صبر کن مامان، گوشی رو نذار... [به آن] آت واشغالای شما آنتریلده؟ مادرم ازش استفاده می‌کنه...

آن هزاران نفر ازش استفاده می‌کنن.

میل [با تلفن] هر چه سریع‌تر قطعش می‌کنی. می‌شنوی مامان؟ فوراً... باهام بحث نکن. بعداً توضیح می‌دم... به دکتر پرولو می‌گی که من قدمش کردم... چرا قرمز؟... واسه این که کی بهت نزنه؟... خیلی مسخره‌س... خُب، بعداً در موردش حرف می‌زنیم. می‌بوسمت مامان. بهت زنگ می‌زنم. [قطع می‌کند]... نزنه. به خاطر وضعیشت، شب توی اتوبان قدم می‌زده. فشارش بالاس، براش آنتریل تجویز کرده‌ان! آگه از آنتریل استفاده می‌کنه و حالت عادی داره، به عنوان شاهد زنده می‌برمش دادگاه. من به

شال گردن نداشتم؟ آهان، ایناهاتش.

من گستاخی شما رو اصلاً تحمل نمی‌کنم. آگه مادرم کم‌ترین نشونه‌ای از بیماری پیدا کنه، با من

طرفین.

خواهیم دید.

امیدوارم.

خانم، خدا حافظ...

خوش رفتاری هیچ فایده‌ای نداره. شرافت به وصله‌ی

ناجوره که فقط ضعیف و خلع سلاح‌مون می‌کنه...

خُب بریم آنت، موعظه و مواخذه واسه امروز کافیه.

برین، برین. اما بذارین بهتون بگم: از همون اول که

دیدم‌تون، به نظرم اومد که، اسمش چی بود... فردینان

اوضاع و خیمه داره.

همون وقت که اون همسترو گشتین...

گُشتم؟

بله.

من همسترو گُشتم؟

بله. دارین زور می‌زنین که ما رو مسموم کنین،

پرهیزگاری رو گذاشته‌ین تو جیب‌تون و باهاتش پُتر

می‌دین در صورتی که خودتون قاتلین!

من اون همسترو نگُشتم!

پایین، بالا فاصله، همه‌ی خونه رو گشتم، حتما رفتم

تو انبار.

دروونیک، به نظرم نفرت‌انگیزه که پده‌ده پرتاب شی به جایگاه مقهم و پخوای داستان همسترو تعریف کنی.

میشل

این په مسئله‌ی شخصیه که فقط به ما مربوطه، هیچ ربطی هم به موضوع بچه‌ها نداره. ایتم برام قابل قبول نیست که باهام مثل په جانی رفتار کنن! اونم تو

خونه‌ی خودم!

دروونیک چه ربطی داره به خونه‌ت؟

میشل ترجیح میدم با روحیه‌ی سازش و مصالحه‌م، در

این خونه رو واسه آدمایی باز کنم که به این روحیه‌م احترام بذارن.

آلن دارین واسه خودتون نوشابه باز می‌کنین، فوق‌العاده‌س.

آنت پیشمون نیستین؟

میشل اصلا پیشمون نیستم. همیشه از این موجود — همسترو — نفرت داشتم. خوشحالم که دیگه این جا نیست!

دروونیک میشل، مضحکه.

میشل چی مضحکه؟ تو هم دیوونه شده‌ی؟ پسرشون برونو رو آتش و لاش کرده، اون وقت دارن به‌خاطر یه همسترو گند می‌زنن به سرتا پای من؟

دروونیک تو خیلی با اون همسترو بد رفتاری کردی، نمی‌توننی

آنت

رو همین‌جور که از وحشت می‌لرزید، تو په همسترو

وحشتی رها کردین، اون همسترو بیچاره رو سگ پا په مویش گنده خورده.

دروونیک درست! درست!

میشل یعنی چی؟ درست! درست!

دروونیک پس چی؟ بپاشی که سر اون حیوون بیچاره اومده

میشل من فکر می‌کردم اون همسترو اگه آزاد باشه خوشبختانه،

فکر می‌کردم از خوشحالی شیروجه بزنه تو جوبه،

دروونیک ولی این کارو نکود.

آنت و شما بلام رهش کردین.

میشل من نمی‌تونم به حیوون‌ها دست بزنم! نمی‌تونم به این

حیوونای خاکی... لعنتی! درو تو که خوب می‌دوننی.

دروونیک اون از جنزنده‌ها می‌ترسه.

میشل ببله، من از جنزنده‌ها وحشت دارم، خرنده‌ها منو

می‌ترسونن، هیچ علاقه‌ای هم به حیوانی که تو خاکی

می‌لولن ندارم.

آلن آره درونیک! چرا شما نرفقین پایین دنبالش؟

دروونیک من از همه چی بی‌خبر بودم! میشل به من و بچه‌ها

گفته بود همسترو صبح فرار کرده، من بالا فاصله رفتم

انکار کنی.

میشل دیورونم کرده بودا
میشل امشب باید برای دخترت توضیح بدی.

دستِ یه دماغوی نه ساله که یهم دستور بده چیکار

کنم، چیکار نکنم!
آلن منم صد درصد موافقم.

میشل مزخرفه.

نگاه کن ورونیک، ببین، تا همین جاش هم زیادی
تحمل کرده‌م، دیگه فقط دو قدم مونده که به اونا
ملحق بشم.

آنت برونو چی می‌شه؟

میشل یعنی چی برونو چی می‌شه؟
آنت ناراحت نیس؟

میشل به نظرم نگرانی برونو یه موضوع دیگه‌س.
برونو کم‌تر به گرینوت وابسته بود.

میشل حتماً اسمش هم زشته!

آنت اگه شما اصلاً پشیمون نیستین، چرا انتظار دارین
پسر ما پشیمون باشه؟

میشل بیهوشون می‌گم، از تمام این حرف‌های احمقانه به
این جام رسیده. ما می‌خواستیم مهریون باشیم، لاله

خریدیم، گذاشتم زنم لباس آدم‌های مشخص رو
تنم کنه، اما واقعیت اینه که من هیچ اختیاری در
مورد رفتارم ندارم، یه روان‌پزش کاملم.

همه‌مون همین جوریم.

آلن نه. نه. متأسفم، همه‌مون روان‌پزش نیستیم.

ورونیک معلومه، شما که نه.

ورونیک من نه، خدا رو شکر.

میشل تو نه دارجی، تو نه، تو یه زن مشخصی، به دور از
لغزش!

ورونیک چرا منو متهم می‌کنی؟

میشل متهم نمی‌کنم. برعکس.

ورونیک چرا، داری یهم حمله می‌کنی، خودت هم می‌دونی.

میشل تو این جشن آدم‌های متمدن رو راه انداختی، منم
اطاعت کردم...

ورونیک تو اطاعت کردی؟...

میشل بله.

ورونیک نفرت‌انگیزه.

میشل ابتدا. تو برای تمدن مبارزه می‌کنی، این جشن به
افتخار توئه.

ورونیک من برای تمدن مبارزه می‌کنم، خیلی هم عالی!
خوشبختانه هنوز آدمایی هستن که این کارو می‌کنن.

آه / باسپه رها

آهشمالش بزم انک می‌شوند! فکر می‌کنی درازتر

بوی بهتری؟

آه / بشه بشه...

آه / احسان سلطان! این دوسته آدم کسی رو به‌خاطر

آه / کسی همچین حرفی نزد هیچ‌کس شما رو سوزاند

آه / نمی‌گه...

آه / چرا... اگر نه می‌گذا...

آه / ای بابا، نه...

آه / دیگه چیکار باید می‌کردیم؟ می‌رفتیم دادگاه؟ نباید با

آه / هم حرف بزنیم؟ همین‌جوری به جون هم بیفتیم؟

آه / بس کن ورو...

آه / حتی رو بس کنم؟...

آه / نمی‌دیده...

آه / به‌جهنم! خودمونو مسجور می‌کنیم از تسخیر کردن

آه / و کاملاً تنها می‌شیم...

آه / اتلن همراهش رنگ می‌زند... بهه؟... «ثابت کنند!» نه...

آه / «بش ثابت کنه» بهتره... اما از نظر من، بهتره اصلاً

آه / جواب ندین...

آه / ما همیشه تنها ایم! همه‌جا کی یه کم شراب می‌خواد؟

مدای کتله / 55

مورس، من تو جلسه، از دفتر بهترن رنگ

می‌زنم... [قطع می‌کنم]

می‌بینی، من با یه موجوده صد درصد منفی‌باف

زنم می‌کنم...

کی منفی‌بافه؟

من...

می‌داشتیم!

می‌بخت گفته بودم...

درویک / یوم گفته بودی؟

بله...

تو به من گفته بودی که نمی‌خواهی همچنین قراری

بذاریم؟

به نظرم ایده‌ی خوبی نبود...

آه / چرا، ایده‌ی خوبی بود...

خواهش می‌کنم... [بطری شراب را بلند می‌کند] کسی از

این می‌خورد؟...

میشل / تو به من گفته بودی تشکیل جلسه ایده‌ی

خوبی نیست؟

میشل / فکر کنم...

درویک / فکر کنی...

آنت من به ته لیوان می‌بخوام.
آنت تو نباید بری سر کار؟
آلن فعلاً که این جاییم و می‌تونم به لیوان بخورم.

دروینک تو چشمام نگاه کن و تکرار کن که ما در این مورد
هم عقیده نبودیم!

آنت آروم باشین، دروینک، آروم باشین، بی‌معنیه...

دروینک امروز صبح کی قدغن کرد که به کلافوتی دست
بزنیم؟ کی گفت نگهش داریم واسه خانوادگی ری؟
کی اینو گفت؟

آلن خیلی لعنف داشتین.

میشل چه ربطی داره؟

دروینک یعنی چی چه ربطی داره؟

میشل وقتی مهمون داریم، مهمون داریم دیگه.

دروینک تو دروغ می‌گی! دروغ می‌گی! دروغ می‌گی!

آلن می‌دونین، درباردی من، شخصاً، زخم منو تحمل
کرده. ما از اونجا که با قاعده‌ی مزدونگی جان
وینسی تربیت شده‌یم، دلمون نمی‌خواد واسه
راست و ریس کردن به همین موقعیتی، کپ بزنیم.
میشل هاها!

آنت فکر می‌کردم مدل‌تون آیوانهو بوده.

آلن از همون تبار.

میشل جان وین تکمیلش می‌کنه!
دروینک تکمیلش می‌کنه! چه قدر می‌خوای خودتو تحقیر کنی

آنت میشل! ظاهرأ من به خاطر هیچ و پوچ تحمّلش کرده‌م.

آلن منتظر چی بودی پیشی؟ - این پیشی واقعاً مسخروس
- تجلی نظم جهانی؟ این شراب معرکه‌س.

میشل آه! مگه می‌شه معرکه نباشه! کور و شوف، پوزده ساله،

مستقیم از سنت رُز.

دروینک لاله‌ها چی؟ کی خریدشون؟ من گفتم حیف که
دیگه لاله نداریم اما نگفتم صبح کله‌ی سحر بری

خیابون موتون - دوروزه.

آنت وروینک، بی این حرفا رو گرفتن احمقانه‌س.

آلن وروینک لاله‌ها کار خودشه! خودش تنها! ما دوتا حق نداریم

به لی تر کنیم؟

آنت من و وروینک هم از این می‌خوایم. داخل پرانتز
بگم، جالبه، کسی که به آیوانهو و جان وین اقتدا

می‌کنه، نمی‌تونه به په موش دست بزنه!

دیگه ماجرایی این همستر لعنتی کافیه!...

میشل

خدای کشتار / ۵۹

گوشه چمباته زده خیلی سخته، کسی که نمی‌خواد هیچ چی رو تغییر بده، کسی که جذاب هیچ چی

نمی‌شه...

همه ش پرید.

میشل کوفش کردی. همه ش پرید. به یه اصلاحاتی ایمان

دروینک لازمه ایمان داشته باشیم... به یه

داشته باشیم، مگه نه؟

میشل اون آخرین نفریه که می‌تونی این حرفا رو براش

تعریف کنی.

کافتا

دروینک من با هر کی بخوام حرف می‌زنم کافتا

میشل [تلن زنگ می‌خورد] دوباره کی می‌خواه حال مونو

بگیری؟... بله مامان... حالش خویه. حالش خویه،

دری بی‌دندونه ولی حالش خویه... چرا، درد داره، درد

داره اما خوب می‌شه. مامان من سرم شلوغه، بهت

زنگ می‌زنم.

زنگ می‌زنم.

آنت هنوزم درد داره؟

آنت نه.

دروینک نه.

آنت چرا مادرتونو نگران کردین؟

دروینک نمی‌تونه جور دیگه‌ای برخورد کنه. همیشه باید

نگرانش کنه.

میشل وروینک دیگه بسما این نمایش درمونی چه معنی

می‌ده؟

۵۸ / یاسمینا رضا

دروینک هاها! درسته، خنده‌داره. برای آنت یک لیوان شراب می‌ریزد.

آنت برای وروینک نمی‌ریزین؟

میشل فکر نمی‌کنم لازم باشه.

دروینک میشل برام بریز.

میشل نه.

دروینک میشل!

میشل نه.

میشل نه.

دروینک می‌گویند شیشه را از او بگیرد. میشل مقاومت می‌کند.

آنت چه تونه میشل!

میشل خیلی خب، بیا، بگیرا بخور، چه اهمیتی داره.

آنت الكل واسه شما بده؟

دروینک عالیما چرا باید بد باشه؟... الان می‌شود!

آنت خب... راستش، نمی‌دونم...

دروینک ایه ان... آقا، بالاخره...

آنت آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

دروینک آتن.

عدای کمتر / ۶۱

شما که حسابی دست و دل باز عطر افشانی کرده‌ین.

آلن

بیخشین.

آنت

ایه آلن! شما هیچ تقصیری ندارین. من از عصبانیت

ورونیک

ریختمش... چرا نمی‌تونیم مهربون باشیم، چرا همه چی

همیشه باید این قدر طاقت‌فرسا باشه؟...

شما زیادی استدلال می‌کنین. اصولاً خانوما زیادی با

آلن

عقل و منطق ارزیابی می‌کنن.

آنت این تودهنی خانوما به آقایونه که بدجوری

مات و مبهورت شون می‌کنه.

ورونیک نمی‌دونم منظور از زیادی استدلال کردن چیه و

نمی‌دونم وجود داشتن، بدون نگاه اخلاقی به دنیا

اصلاً به چه دردی می‌خوره.

یه نگاه به زندگی من بنمازین!

میشل

ورونیک خفه شو! خفه شو! من این حقارت و گدایی توجه

رو تحمل نمی‌کنم! داری حالمو به هم می‌زنی!

لطفاً به کم مؤذّب باش.

میشل

ورونیک اصلاً مؤذّب نیستم، هیچم دلم نمی‌خواد که باشم.

میشل من می‌گم ازدواج وحشتناک‌ترین مصیبتیه که خدا به

سرمون آورده.

چه حرفا!

آنت

میشل ازدواج و زندگی خانوادگی.

همه‌مون دوست داریم به یه جور اصلاحاتی به فکر باشیم؟
تورش جایگاه اخلاقی خودمونو داریم و ارزش بهره
می‌بریم. آیا همچنین چیزی وجود داره؟ بعضی آدم‌ها
عقب می‌مونن، این روش ازناس، بعضی‌شون وقت
تلف نمی‌کنن، با شمشیر می‌زنن تو دلی جنگ، چه
فرقی می‌کنه؟ آدم‌ها تا دم مرگ می‌جنگن. آموزش
می‌بینن، رنج می‌برن... شما دارین یه کتاب درباره‌ی
دارفور می‌نویسین، خُب، می‌فهمم، می‌تونیم به
خودمون بگیریم بغرور، یه کشتار دیگه، ولی این فقط
تو تاریخچه و من جای امن خودم نشستم دارم
در باره‌ش می‌نویسم. بالاخره هر کدومون یه جوری
خودمونو از عذاب وجدان نجات می‌دیم.
من این کتابو برای نجات خودم نمی‌نویسم. شما که
نخونده‌ینش، چه می‌دونین تورش چه تجربه.
مهم نیست.

ورونیک

آلن

سکوت.

این بوی عطر کوروس افضا حه...
مورخفا
میشل

آنت

به ما زیاده‌تر می‌کنیم. حتماً به نظرم به کم می‌آید.

ورونیک

ککش هم نمی‌گردد. شما با نظر من موافق نیستین؟

میشل

آون حق داره هر جور می‌خواد فکر کنه.

آنت

ولی حق نداره برای این فکراش تبلیغات کنه.

آلن

بله، خُب، شاید...

آنت

زندگی زناشویی اونا به ما ربطی نداره. ما اومده‌یم

آلن

این‌جا که مشکل بچه‌ها رو حل و فصل کنیم، زندگی

آنت

بله، خُب... چچی می‌خوای بگی؟

آلن

ربط داره. ربط داره.

میشل

ربط داره، معلومه که ربط داره!

ورونیک

این‌که با برونو دعوا کنن و دوتا دندونش رو بشکنن

میشل

به زندگی زناشویی ما مربوطه؟

آنت

خُب معلومه. پایان به جور دیگه به قضیه نگاه کنیم. بچه‌ها

میشل

می‌تونن زندگی ما رو متصل یا متلاشی کنن. بچه‌ها

آنت

می‌تونن ما رو به سمت فاجعه بکشونن، این به قانونه. وقتی زوج‌هایی رو می‌بینی که با خوشحالی تو زندگی زناشویی‌شون غرق شده‌ن، با خودت می‌گی ای‌نا حالی‌شون نیست، الکی خوشن. کسی هم به‌شون نمی‌گه. به رفیق دوری سر‌بازیم دوباره ازدواج کرده و قراره به زودی بچه‌دار بشه. به‌ش گفتم بچه‌دار شدن تو سن و سال ما؟ چه حماقتی! می‌خوای ده پونزده سال آخر عمرتو — قبل این‌که سرطان و نفرس بگیری — با به فسقلی گند بزنی؟

آنت

ورونیک

شما به حرفی که می‌زنین فکر نمی‌کنین.

میشل

چرا، به‌ش فکر می‌کنه.

آنت

البته که به‌ش فکر می‌کنم. حتماً به چیزای بدتری هم

میشل

فکر می‌کنم.

ورونیک

بله.

آنت

میشل

شما خودتونو حقیر می‌کنین میشل.

میشل

جدی؟ هاها!

آنت

دیگه گریه نکنین ورونیک، نمی‌بینین این کار

میشل

پُرورتش می‌کنه؟

آلن

ایه آلن که لیوانش را پُر می‌کند [بفرمایین، بفرمایین، حرف

میشل

نداره، مگه نه؟

آنت

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

میشل

آلن

میشل

حرف نداره.

آنت

میشل

آلن

حرف نداره.

خدای کشتار / ۶۵

خیلی مهمه...!

همیشه خیلی مهمه! همه چی غیر از خانواده واسه ت

مهمه.

آدوباره با تلفن همراه حرف می‌زنند... بگو... آره...

«فرآیند» نه. «تمهید» بهتره. «تمهیدی که شامل پانزده

روز حساسی دوباره است» و غیره.

آنت تو خیابون، سر میز غذا، همه‌جا...

آلن مطالعه تو گیومه. مطالعه رو تو گیومه بذار...

آنت من دیگه هیچ چی نمی‌گم. تسلیم مطلق. دوباره دارم

بالا می‌آرم.

میشل لکن کجاست؟

ورونیک نمی‌دونم.

آلن ... از طرف من گزارش بده: «اصل قضیه تلاشی

ورونیک اونجاست. خواهش می‌کنم بفرمایین.

میشل ورو. لکن خدمت شما، همه چی مرتبه. الآن مجهزیم.

ورونیک «... نرخ بورس و عدم تثبیت مشتری» به تأیید استاد

ری، وکیل تشکیلات ورنز-فارما... بفروست برای

آ. اف. پ.، رویترز، رسانه‌های عمومی، رسانه‌های

تخصصی، فلان، فلان... [قطع می‌کند.]

۶۴ / یاسمینا رضا

میشل می‌تونم به سیگار بهترتون تعارف کنم؟

ورونیک نه، این جا سیگار نکشین!

آلن چه بد.

آنت تو سیگار نمی‌کشی آلن!

آلن هر کاری دلم بخواد می‌کنم آنت، اگه بخوام به

به خاطر عصبانیت ورونیک، که همین الآنم زیادی

عصبانی شده، سیگار نکشم. آنت راست می‌گی، فین

فین نکین، وقتی زنی گریه می‌کنه، یعنی مرده هم به

این جاش رسیده. تازه متأسفم که اینو می‌گم اما

عقاید میشل، چه کاملاً درست باشه — [زنگ تلفن

همراه... بله سرژ... بگو... به پاریس اعلام کن... با

ذکر دقیق ساعت...

آنت چه جهنم!

آلن

[از جمع جدا می‌شود و با صدایی خفه برای فرار از خشم

دیگران حرف می‌زند]... ساعتی که گزارشو می‌فرستی

جایی درز نکرده... نه، «تعجب می‌کنند» نه، «افشا

می‌کند» بهتره. «تعجب می‌کنند» به کم...

آنت این برنامه‌ی صبح تا شب منه، صبح تا شب به این

تلفن وصله. با موبایل زندگی موزو داغون کرده.

آلن اوه... به لحظه... [دستش را روی تلفن می‌گیرد]... آنت،

میشل دوباره حالت تهوع دارد.

آلن ای بابا چه ته تو؟

آنت محبت منو تحت تأثیر قرار می ده.

آلن من نگرانتم!

آنت آخ ببخشید. نفهمیده بودم.

وای آنت، خواهش می کنم، بیا ما مثل اونا رفتار

نکنیم. اونا به هم گند می زنن، دخل زندگی شون

اومده، ما که مجبور نیستیم باهاشون مسابقه بدیم.

کی بهتون اجازه داده بگین دخل زندگی ما اومده؟

به چه حقی؟

آلن ازگی تلفن همراه... الان برام خوردن. براتون می فرستیم

موریس... «دستکاری»، دستکاری در نرخ بورس.

فعلاً! قطع می کنده... من نگفتم، فرانسوا گفت.

میشل.

آلن میشل، عذر می خوام.

دروینک اجازه نمی دم کوچک ترین قضاوتی درباره ی زندگی

خانوادگی ما داشته باشین.

آلن پس شما هم در مورد پسر من قضاوت نکنین.

چه ربطی داره؟ پسر شما با پسر ما وحشیانه رفتار

کرده.

آلن اونا جَوونن، بچه ن، تو هر دوره ای بچه ها با هم

دعوا می کنن. این قانونی زندگیه.

نه، نه!

دروینک

چرا. آموزش لازمه تا بشه حق رو جایگزین خسونت کرد. بهتون یادآوری می کنم که قبلاً حق مال کسی بود که زورش پیش تره.

شاید میونی آدمای ماقبل تاریخ این طور باشه، اما بین

دروینک

ما این طور نیست.

آلن بین ما این «بین ما» رو برام توضیح بدین.

دروینک شما حوصله مو سر می برین، از این حرفا حوصله م

سر می ره.

آلن

ورونیک، من به خدای کشتار ایمان دارم. تنها کسیه که واقعاً حکومت می کنه، بدون شریک، از دوره های

تاریکی گذشته تا امروز. شما به افریقا علاقه دارین

مگه نه؟... آیه آنت که عَق می زند!... حالت خوب

نیست؟...

آنت دست از سرم بردار.

آلن بر نمی دارم.

آنت همه چی رویه راهه.

آلن من مدتی کنگو بودم. اون جا پسر بچه ها از

هشت سالگی آدم می گشن. از بچگی، می توین صدها

نفرو بگشن، با هفت تیر، توپول، کلاشنیکوف،

خدای کشتار / ۶۹

بار می‌زند، نوید و آشفته و نامعقول.
آلن او را عقب می‌کشد.

می‌دوینم، من دارم دوباره احساس می‌کنم شما
آلن

مهربون و دوست داشتنی هستین.

ورونیک من درباری شما همچنین فکری نمی‌کنم

میشل خودشو به خاطر صلاح و ثبات در جهان فدا می‌کنه!
ورونیک خفه شما

آنت غق می‌زند. سپس لیوان شراب را برمی‌دارد
و به دهانش نزدیک می‌کند.

میشل مطمئنین؟
آنت بله، بله، حالمو بهتر می‌کنه.

ورونیک مانعش می‌شود.

ورونیک ما داریم تو فرانسه زندگی می‌کنیم، نه تو کینشازا!
داریم تو فرانسه با معیارهای جامعه‌ی غربی زندگی
می‌کنیم. چیزی که تو میدونی آسپیران-دونان اتفاق
می‌افته، باید با ارزش‌های جامعه‌ی غربی سنجیده
بشه! حتماً اگه شما دلخور شین، من خوشحالم که از
این جامعه‌م.

میشل کتک زدن شوهر هم لابد بخشی از همین
ارزش‌هاست...

Grenade Launcher، شب سالا می‌فهمین چرا وقتی
پسر من می‌زنه به دندون یا حتماً دوتا دندون یکی از
دوستای ساکن می‌دون آسپیران-دونان رو با چوب
می‌شکنه، من کم‌تر از شما عصیانم و وحشت‌زده
می‌شم.
ورونیک شما اشتباه می‌کنین.
آنت ابا لهجی انگلیسی تأکید می‌کنه! Grenade Launcher
آلن بله، اسمش همینه.

آنت در لکن بالا می‌آورد.

میشل خوبین؟
آنت ... کاملاً
آلن چته؟ این چه شده؟
آنت زردایه! هیچ‌چی نیست!

ورونیک نمی‌خواه در مورد افریقا به من آموزش بدین. من
گشته‌مورده‌ی افریقا، ماهاس که توش غرق شده‌م...
آلن شک ندارم. در ضمن دادستان دادگاه جرایمی

ورونیک لابد فکر کرده‌ین من خبر ندارم.
میشل این بحثو شروع نکن آلنا! رحم کن!

ورونیک می‌پرد روی شوهرش و او را چسبندین

دروینک میشل، برات گرون تعوم می‌شه.
آلن اون مثل گودزیلا یهتون هجوم آورد. جای شما بوزم

حالم بد می‌شه.

می‌تونم دوبارم شروع کنم.

آنت داره مسخره‌تون می‌کنه، حالی‌توننه؟

دروینک به جهنم.

آلن برعکس. اخلاقیات حکم می‌کنه که به میل و

غریزه‌مون مسلط باشیم، اما بعضی وقتا خوبه که

آزاد بذاریم‌شون. دل‌مون نمی‌خواد وقتی داریم آوازی

آلبوم آنتوس دی رو می‌خوانیم، بریم تو رخت‌خواب،

از این شراب این جاها پیدا می‌شه؟

از همین بهترین شراب سال؟ بعید می‌دونم!

میشل آنت Grenade Launcher! هاها...!

آلن [همان حالت] Grenade Launcher، واقعا کدا

آنت چرا نمی‌گی نارنجک انداز؟

آلن چون ما می‌گیس Grenade Launcher، هتج کی نمی‌گی

نارنجک انداز، همون‌طور که نمی‌گی تفنگ دوازه،

می‌گیس توئلو.

آنت «ما» یعنی کی؟

آلن بسه آنت، بسه.

آنت جنگجویان بزرگ، مثل شوهر من، رنج می‌کشن؛
وقتی همچین آدمایی به اتفاقات پیش پافنادی
محلّه علاقه‌مند می‌شن باید درکشون کرد.

آلن دقیقا.

دروینک چه عیبی داره؟ من که عیبی نمی‌بینم. ما شهروندای
جهانیم. نمی‌دونم چرا باید تو این مرحله همه چی

رو رها کنیم.

میشل وای ورو! از این حرفای قلمبه سلمبه دست بردار.

دروینک [به آنت] می‌گشمش.

آلن [زگی تلفن همراه]... بله، بله کلمه‌ی «رقت‌بار» رو
بردار... «ناشیا» بهتره. «اصل قضیه تلاشی ناشیا»
است... همینه...

دروینک این زن بدبخت حق داره، این مرد غیرقابل تحمله.
آلن با بقیه‌ش چی، موافقه؟... خُب، خُب. خیلی خویه

[قطع می‌کند]... چی می‌گفتیم؟ Grenade Launcher؟

دروینک داشتیم می‌گفتم آسمون همه‌جا به رنگه، حتماً اگه
شوهرم خوشش نیاد، نظر من اینه؛ چون این جور ی
می‌تونیم بفهمیم چند مرده حلاجیم...

آلن آره، چند مرده حلاجیم... آنت، خیلی مسخروس که

با این حال و روزت هی داری زیاده‌روی می‌کنی.
آنت چه حال و روزی؟ برعکس حالم خیلی هم خوبه.

خدای کشتار / ۷۳

خریده‌مش، ساعت‌ها وقت گذاشتم که اطلاعات

بریزم توش.

میشل [به آنت، با صدای بلندتر از صدای مهیب سشوار] واقعاً شما

رو درک نمی‌کنم. این دیگه خیلی بی‌مسئولیتی بودا

آلن همه‌چیزمه، همه‌ی زندگیمه...

آنت همه‌ی زندگیش!

میشل صبر کنین، شاید بتونیم رو به راهش کنیم...

آلن نه! گند زد پیش!

میشل باتری و سیم کارتشو درمی‌آریم. می‌تونین بازش کنین؟

آلن [ناامیدانه سعی در باز کردن آن دارد] هیچ چیپشو بلد نیستیم.

تازه خریده‌ش...

میشل بدین من.

آلن گند زد پیش!... اون وقت خانوما می‌خندن، می‌خندن!

میشل [به آسانی بازش می‌کند] بفرمایین، باز شد. [بعد از

جداسازی و خارج کردن قطعات، با سشوار به جانش می‌افتد]

ورونیک، لااقل تو یکی می‌تونستی درست رفتار کنی

و نرنی زیر خنده.

ورونیک [از ته دل می‌خندد] شوهر من قراره بعد از ظهرشو با

خشک کردن دل وروده‌ی موبایل بگذرونه.

ماهاها آنت

آلن

وضع شرکت رو به راه نشده هیچ مصاحبه‌ای نداریم.

آقا، انتماس می‌کنم این مکالمه‌ی نفرت‌انگیز رو بس

کنین.

آلن [با تلفظ همراه]... مسلماً نه... سهام‌دارا دست‌مون

می‌ندازن... قدرت سهام‌دارا رو پیش پادآوری کن...

آنت به‌سمت آلن می‌رود، تلفظ همراه را از

دستش می‌گیرد و... بعد از این که مدتی می‌گذرد

که آن را کجا بگذارد... می‌اندازدش داخل

کدامان لاله‌ها.

آنت، چیکار...!!!

آنت آغیش!

ورونیک ماها! آفرین!

میشل [وحشت‌زده] ای وای!

آلن واقعاً دیوونه‌ای! کثافت!

به‌سوی گلدان می‌رود اما میشل که زودتر از او

اقدام کرده، گوشی خیس را درمی‌آورد.

میشل سشوارا سشوار کجاس؟ [آن را پیدا می‌کند، بلافاصله

روشنش می‌کند و روی گوشی می‌گیرد.]

آلن باید تو بیمارستان روانی بستریت کنم. باورم

نمی‌شه!... همه‌ی زندگیم تو این گوشیه!... تازه

آنت یاز هم برای خودش مشروب می‌دزد.
میشل، نفوذناپذیر در مقابل تمام شوخی‌ها، در
کمالی وظیفه‌شناسی به کارش ادامه می‌دهد.
لحظاتی فقط سروصدای سسوار غالب است.
آلن وارفته است.

آلن ولش کنتین دوست من. ولش کنتین. هیچ کارش
نمی‌شه کرد...

میشل سسوار را خاموش می‌کند.

میشل باید به کم صبر کرد... [مکش] می‌خوانی ازش استفاده
کنی؟...

آلن به نشانه‌ی «نه» دستی تکان می‌دهد.
باید بگم...

آنت چی می‌خوانی بگین میشل؟
راستش... نمی‌دزم چی می‌خوام بگم.

آنت به نظرم الآن احساس خوبی داریم. حال‌مون بهتره
[درنگ]... احساس آرامش داریم، مگه نه؟... مرذا خیلی
به خیرت و پزناشون وابستمن... این قضیه محدودشون
می‌کنه... همعی نفوذشونو از بین می‌بره... به نظرم...
دستای مرد باید آزاد باشه. حقا کیف‌دستی هم منو
آزار می‌ده. به روز به مودی از من خوشش اومد و
بعد دیدم به کیف مستطیل بلنددار دسته‌ش. به کیف

بندی مردونه، همون‌جا تعومش کردم. کیف بندی از
همه چی بدتره. اما تلفن همراهی هم که تو مدام
دست می‌گیری وحشتناکه. به نظرم... مرد باید این
حسّو به دیگران منتقل کنه که تنهاس... منظورم اینه
که نشون بده می‌تونه تنها باشه... منم دربارهی
مردونگی به نظر جان وینی دارم. اون چی داشت؟
یه هفت تیر. وسیله‌ای که از بین می‌بره... رو مودی
که نشون نده می‌تونه تنها باشه نعی‌شه زیاد حساب
کرد... پس شما خوشحالین میشل. این انگار به کم
شوه‌ر کوچولوی منو داغون می‌کنه... چی پیش
گفتین؟... بگذریم... به نظرم... تقریباً حسّ خوبی
داریم.

میشل در ضمن باید بهتون یادآوری کنم که شراب آدمو
خلل می‌کنه.

آنت تا حالا می‌زون‌تر از این نبوده‌م.

میشل البته.

آنت تازه دارم مسائل رو با یه جور آرامش خاطر می‌بینم.
میشل در مورد تو دارجیلینگ، یک وپرست‌کننده بگم نیازی
نمی‌بینم تو هم خودتو خلل کنی.
درونک خفه شو

دروینک

میشل، هر کلمه‌ای که می‌گی داغونم می‌کنه! من
مشروب نمی‌خورم. اگه فکر کرده‌ی به قطره از
مشروبیت - که همچین ازش تعریف می‌کنی انگار
آب نبات جلوی خر گذاشتی - می‌خورم، سخت در
اشتباهی، ترجیح می‌دم بدون این که متی سرم باشه،
رنج خودمو با ته‌لیوانا به جا سر بکشم.
آنت شوهو مسم بدبخته. نگاش کتین. چمباتمه زده.
قیافه‌ش جوړیه انگار بچه‌ی سر راهیه. فکر کنم
بدترین روز زندگی اوتم باشه.

آلن بله.

آنت متأسفم پیشی جونم.

میشل یک بار دیگر روی قطعات تلن همراه
شمار می‌کشد.

ورونیک اون سشوآرو خاموش کن! بیچاره موبایله هلاک شد!
میشل [تلن منزل رنگ می‌زند؛ با تلن] بله... مامان بخت گفتم
که سرمون شلوغه... اون دارو رو نخور چون می‌تونه
بکشیدا! زهره... به نفر بخت توضیح می‌ده... [گوشی
را به آلن می‌دهد]... بپوش بگیرن.

آلن چی رو بپوش بگم؟...

میشل همون چیزی رو که در مورد داروی آشنغال تون
می‌دونین.

میشل تعارف می‌کند.

میشل یکیشو انتخاب کتین آلن. راحت باشین.
دروینک تو خونه سیگار نکشین!

میشل

[سیگارهای مختلف را تعارف می‌کند] هوو، یا دی...
هووی شهر دار، هووی نماینده...

دروینک

تو خونه‌ای که به بچه‌ی آسمی داره سیگار نمی‌کشی!

آنت کی آسم داره؟
دروینک پسر مون.

میشل قبلاً به آشغالی به اسم همستور داشتیم.
آنت وقتی به مریض آسمی تو خونه دارین حیوون

نگه داشتن صحیح نیست.

میشل اصلاً صحیح نیست!

آنت

حنا به ماهی قرمز می‌تونه خطرناک باشه.

دروینک

مجبورم این حرفای احمقانه رو گوش بدم؟ [جمعی
سیگارها را از دست می‌کشند و با صدا می‌پند] متأسفم،
انگار من تنها کسی‌ام که مسائلو با آرامش خاطر
دنبال می‌کنه. وانگهی، تا حالا این قدر بدبخت نبوده‌م.
فکر می‌کنم امروز بدبخت‌ترین آدم دنیا بوده‌م، بدترین
روز زندگیم بوده.
میشل مستی و راستی.

حالا من داره حالم بد می‌شه. لکن کجاس؟

[نیشه را از دست آنت بیرون می‌کشد] بسمه.

آنت به نظر من پسر امرون، هردو، اشتباه کرده‌ن. همین.

اشتباه دوطرفه.

جَدی که نمی‌گین؟

آنت بیخوشین؟

دروینک به حرفی که می‌زنین اعتقاد دارین؟

آنت آره، اعتقاد دارم.

دروینک پسر ما برونو — که امشب باید یهوش افرا لکان کُذَئینه

بدم — مقصوره؟

آنت زیادم بی‌گناه نیس.

دروینک برین گم شین! به اندازه‌ی کافی دیدم‌تون. [کیف آنت

را برمی‌دارد و به سمت در پرتاب می‌کند] برین گم شین!

آنت کیفم... [مثلی دختر بچه‌ها]... آئن...

میشل چه خبره؟ اینا آتیشی شده‌ن.

آنت [لوازم پراکنده‌ی کیفش را از روی زمین جمع می‌کند] آئن،

کمک...

دروینک آئن، کمک!

آنت دهنتو ببند... جعبه‌ی پودر و اسپری منو شکست! [به

آئن] ازم دفاع کن، چرا از من دفاع نمی‌کنی؟...

آئن می‌ریم. [شروع می‌کند به جمع‌آوری قطعات تلفن همراهش.]

آئن ... حال‌تون چه‌طوره خانم؟

آنت چی می‌تونه یُوش بگه؟ هیچ‌چی نمی‌دونم!

آئن ... بله... درد دارین؟... البته. صعل جراحی نبض‌تون

می‌ده... اون یکی پاتونم؟ آهان بله. نه، نه، من ارترون

نیستم... [با خودش می‌گوید]... به من می‌گه دکتر...

آنت دکتر، توهین‌آمیزه، قطع کن!

آئن اما شما... می‌خوام بگم مشکل تعادلی ندارین؟... نه

اصلاً. اصلاً. هر چی بهترتون می‌گن گوش ندین. خوبه

که یه ماهه ازش استفاده نمی‌کنین. وقت... وقتش

رسیده که با خیال راحت جراحی بشین... بله، به نظر

می‌آد حال‌تون خیلی خوبه... میشل

[گوشی را از دست او می‌کشد] خُب سامان، فهمیدی؟

مصرف این دارو رو قطع کن، چرا همیشه باید

جذب و بحث کنی؟ قطعش کن. هر کاری بهتر می‌گم

انجام بده، دوباره زنگ می‌زنم... می‌بوسمت،

می‌بوسمت. [قطع می‌کند] خستتم می‌کنه. آدم چه‌قدر

تو زندگی حوصله‌ش سر می‌ره!

آنت خیلی خُب، بالاخره چی شد؟ من امشب با فردینان

بیام؟ باید تصمیم بگیریم. به نظر می‌آد عین خیال‌تون

نیست. بهتره بهترتون اعلام کنم به خاطر همین

این جاینم.

[سعی می‌کند مانعش شود]... بسنه آنت.

آلن

نه، می‌خوام بازم بخورم، می‌خوام مست کنم، این زنی که ای احمق تو کارای من جاسوسی می‌کنه و هیچ‌کس هیچ کاری نمی‌کنه، می‌خوام مست کنم.

به اندازه‌ی کافی مست هستی.

آلن

چرا می‌ذاری به پست بگه جالاد؟ ما او مدیم خونه‌شون که همه چیز و راس و ریس کنیم، اون وقت بهمون توهین می‌کنن، مثل وحشیا رفتار می‌کنن، دوره‌ی آموزشی شهروندی جهانی بهمون زور چون می‌کنن. اصلاً پسر مون خوب کاری کرده که پسر شما رو کتک زده، منم با اعلامیه‌ی حقوق بشر شما خودمو پاک می‌کنم!

میشل

یه قلب مشروب می‌خورن و به هو چهره‌ی واقعی شون ظاهر می‌شه. بین اون زن مهربون و خوشبختدار با اون رفتارای ملیحش چی از آب دراومد...

ورونیک یهت گفته بودم! یهت گفته بودم!

آلن چی گفته بودین؟

ورونیک که ریاکاره. این زن مستقله و نقش بازی می‌کنه. مناسبم.

آنت ایا غصه و درماندگی! هاهاها...

آلن کی اینو گفته بودین؟

ورونیک خفه‌ش که نکردم!

آنت من چیکارتون کردم؟

ورونیک هر دو طرف مقصّر نیستن! قربانی و جالاد رو با هم قاتی نمی‌کنن.

آنت جالادا

میشل داری گند می‌زنی ورونیک، با این حرفای صدنا به غار به این جامون رسوندی!

ورونیک من حقمو می‌خوام.

میشل

وَلَقَدْ شَفَعْنَاهُ بِكَ بِه كَاكْسِيَاهِی سُوْدَانِ اَز سَرْت بیره.

ورونیک

من وحشت کرده‌م. چرا تو همچنین روز مزخرفی اصل خودتو نشون می‌دی؟

میشل

چون دلم می‌خواد. دلم می‌خواد تو همچنین روز مزخرفی اصل خودمو نشون بدم.

ورونیک

یه روز متوجه اتفاقات مهمی که تو دنیا می‌افته می‌شین و اون روز از بی‌عملی خودتون و این پوچی نفرت‌انگیزتون شرمنده می‌شین.

میشل

تو فوق‌العاده‌ای دارجیلنگ، بهترین آدم می‌ون ما!

ورونیک

آنت زود بریم آلن. این آدم‌عین هیولان. اتمایوانش را سر می‌کشد و دوباره شیشه را برمی‌دارد!

خدای کشتار / ۸۳

دادین. بهتره بگیم که این جا هیچ کس خودشو مسئول هیچ چی نمی دونه، هیچ کس نگران هیچ چی نیس... البته ورونیک استثناس، اون شریف ترین آدم

بین ماس.

لازم نکرده شما تأییدم کنین! شما از من هیچ چی

نمی دونین!

اما من نگرانم. همه چی به من مربوطه.

آیت ما همه نگران و مسئولیم... [با اشاره به ورونیک] ولی نه مثل قهرمان های زندگی اجتماعی. یه روز

دوست شما چین فوندا رو تو تلویزیون دیدم، کم مونده بود برم یه پوستر کوکلوکس کلان بخورم...

چرا می گین دوست من؟ چین فوندا چه ربطی به ورونیک

این موضوع داره؟

چون جفت تون از یه قماشین! هر دو تون جزو یه

دارودسته این، زنای سلطه گر، منجی مسلک... اما

همه ی زنا این جور ی نیستن. زنا اینو دوست ندارن،

چیزی که زنا دوست دارن شهوت، دیوونگی و

هورمونه. از زنایی که روشنفکری شونو به رخ

می کشن، از اونایی که ادعا می کنن نگهبان دنیان، از

این جور زنا همه بیزارن، همه، حتا همین میشل،

شوهر بیچاره ی شما.

۸۲ / یاسمینا رضا

ورونیک وقتی شما تو حموم بودین.

آلن هنوز یه ربع نبود که می شناختیش، اون وقت گفتین متقلبه؟

ورونیک من آدما رو زود می شناسم.

میشل درسته.

ورونیک واسه درک همچین چیزایی حس خاصی دارم.

آلن متقلب یعنی چی؟

آیت نمی خوام بشنوم. آلن چرا مجبورم می کنی این حرفا

رو تحمل کنم؟

آلن آروم باش پیشی.

ورونیک متقلبه. نقطه. با اون رفتاراش. هیچ چی براش مهم

نیس.

میشل درسته.

آلن درسته.

ورونیک درست! شما هم می گین درسته؟

میشل عین خیالشون نیس. از اوّل هم عین خیالشون نبود.

واضح. اونم همین طور، حق با توئه.

آلن نکنه شما این طوری نیستین؟ [به آیت] بذار حرف

بزنم عشق من. میشل، توضیح بدین بینیم چی به

شما مربوطه. اوّل این که معنی این حرف چیه؟

خوشحالم که تو همچنین روزی اصل خودتونو نشون

میشل از جانب من حرف نزنین!

دروینک نظراتی که شما در مورد زنا دارین برای من کاملاً بی‌ارزشه! این نطق بلندبالا رو از کجرتون درآوردین؟ شما از اونانی هستین که نظرتون برای بقیه ارزشی نداره.

آنت

عربده می‌کشه. ناخدا دؤم کشتی قرن نوزدهمی شکار سگ‌ماهی واسه من عربده می‌کشه!

دروینک

آنت چی؟ وقتی می‌گه حروم‌زاده‌ی کوچولوش خوب کاری کرده که پسر ما رو لت و پار کرده، عربده نمی‌کشه؟

آنت

آره، خوب کاری کرده! ما لااقل یه بچه‌ی لات نداریم که بقیه رو بچرونه.

دروینک

خوبه که آدم مثل شما یه بچه‌ی جاسوس داشته باشه؟

آنت

بریم آلا! ما تو این خراب‌شده چیکار می‌کنیم؟ [آره می‌افتد، سپس به سوی لاله‌ها می‌آید و با خشونت آنها را برمی‌دارد؛ گُل‌ها در هوا پراکنده و پریز می‌شوند] بفرما، ببین با گُلای مسخره‌ی نفرت‌انگیزتون چیکار می‌کنم... هاهاها... [می‌زند زیر گریه]... امروز بدترین روز زندگی من هست!

سکوت.

زمانی طولانی می‌گذرد. میشل وسایل آنت، از جمله جمع‌بندی عینک او، را از روی زمین جمع می‌کند.

میشل [به آنت] مالِ شما س؟...

آنت [جمعیه را می‌گیرد، بازش می‌کند و عینکش را بیرون می‌آورد]

ممنون...

میشل سالمه؟...

آنت بله.

مکت.

میشل من می‌گم...

آلن در جمع کردن گُل‌های ولو شده روی زمین کمک می‌کند.

ولش کنین.

آلن نه...

تلن زنگ می‌خورد. پس از کمی تأخیر دروینک گوشی را برمی‌دارد.

دروینک آره عزیزم... واقعاً... می‌تونی تکالیفت رو پیش آنا بل انجام بدی؟... نه، نه عزیزم، پیداش نکردیم... بله، تا

فرشگاه فران پیری رفت. می‌دونی، گرینوت خیلی زیر وزنگه عشق من، به نظرم باید پویش اطمینان

داشته باشیم. فکر می‌کنی تو قفس راحت بودی... بابا ناراحت، اصلاً نمی‌خواست به ناراحت کنه... چرا، چرا، شرف می‌زنی. گوش کن عشق من، تو دیگه شروع نکن. بابت برادرت به اندازه‌ی کافی دردسر کشیده‌یم... چرا، می‌خوره... برگ می‌خوره... ریشه، بلوط‌های هندی... پیدا می‌کنه، خودش می‌دونه چی باید بخوره... کرم، حلزون، هر چی از سطل آشغال پیدا کنه، اونم مثل ما همه چیزخواره... فعلاً خدا حافظ هستی من.

مکت.

میشل این‌طور که معلومه آقا موشه‌تون الان سر سفره‌ی چرب و نرمش جشن گرفته.
درونیکی نه.

سکوت.

میشل کسی چه می‌دونه؟

از مجموعه‌ی کتاب‌های جیبی انتشارات نیلا:

دیو رساید درایو نمایشنامه‌ای از وودی آلن، برگردان مجید مصطفوی
تلخی تپ گلو نمایشنامه‌ای از امیر امجد
تور عروس نمایشنامه‌ای از امیر امجد
چشم بد دور نمایشنامه‌ای از امیر امجد
ویروس نمایشنامه‌ای از آلبرت اوسترومایر، برگردان حسینی زاد
دزد و داستان‌های دیگر مجموعه داستانی از استفانو بنتی، برگردان مهدی فتوحی
معمای شکسپیر رساله‌ای از خورخه لوپیس بورخس، برگردان امید روشن ضمیر
مخمصه دو نمایشنامه از لوییجی پیراندللو، برگردان انمار موسوی‌نیا
آن زندگی که من به تو دادم نمایشنامه‌ای از لوییجی پیراندللو، برگردان اصغر توری
خمره نمایشنامه‌ای از لوییجی پیراندللو، برگردان نسترن شیرازی
بیدار خواب مجموعه داستانی از فتانه تمیرچی
تکل از پشت مجموعه داستانی از علی حاتم
در باب مشاهده و ادراک رساله‌ای از آلن دوباتن، برگردان امیر امجد
میز شماره‌ی هفت نمایشنامه‌ای از ترنس راتیگان، برگردان ترانه برومند
میز کنار پنجره نمایشنامه‌ای از ترنس راتیگان، برگردان ترانه برومند
خدا ی کشتار نمایشنامه‌ای از یاسمینا رضا، برگردان سناز فلاح‌فرد
در دوزخ نوشتیم نمایشنامه‌ای از محمد رضایی‌راد
واقعیت و اشتیاق؛ دیپاچهای بر سیمای لوپیس بوئوتل از امید روشن ضمیر

سمفونی دروین بطری نمایشنامه‌ای از اوگو سالسه‌دو، برگردان ناصر نصیر و خیمه‌نس
 باتوی دریایی نمایشنامه‌ای از سوزان سانتاگ، برگردان حمید احیاء
 وقتی دنیا سبز بود نمایشنامه‌ای از سام شپارد و جوزف چایکین، برگردان پگاه فردیار
 بازگشت از خانه نمایشنامه‌ای از محمد رضا عرفانی
 فقط یک تکه نان نمایشنامه‌ای از راینر ورنر فاسبیندر، برگردان محمود حسینی‌زاد
 سراب نمایشنامه‌ای از حسین فدایی حسین
 پیتزا جهان نمایشنامه‌ای از شهر روز فرمانبرداری
 داتوب نمایشنامه‌ای از ماریا ایرنه فورنس، برگردان حمید امجد
 صداهای درهم نمایشنامه‌ای از جویس کرول اوتس، برگردان کتابون حسین‌زاده
 مردی که می‌خواست سلطان باشد داستانی از رودیارد کیپلینگ، برگردان مهسا خلیلی
 بازگشت به وطن نمایشنامه‌ای از هانس ورنر کرونینگر، برگردان محمود حسینی‌زاد
 جاده چهار مکالمه از یوریک کریم‌مسیحی
 کریمس هیزم‌شکن داستانی از براد کسلر، برگردان شمیم هدایتی
 سه روز باران نمایشنامه‌ای از ریچارد گرینبرگ، برگردان شمیم هدایتی
 قشنگ‌تر از تو مجموعه داستانی از آلبرتو مورایا، برگردان هاله ناظمی
 جهان اتزوا و واپسین سه‌شنبه دو نمایشنامه از نائومی والاس و دونالد مارگولیز،
 برگردان رکسانا مهرافزون
 آخرین گودو سه نمایشنامه از مائتی ویسنی‌یک، برگردان محمد کریمیان و رضا ساکی
 هدیه‌ی جشن سالگرد دو نمایشنامه از افشین هاشمی
 ویولون‌هاتان را کوک کنید نمایشنامه‌ای از ویکتور هائیم، برگردان اصغر نوری
 بهترین دوستی که نداشتی داستانی از پم هیوستن، برگردان آرزو قصبی



Yasmina Reza
Le dieu du carnage
Sanaz Falahfard

